

خاتمی، موسوی لاری را

برای وزارت کشور به مجلس معرفی کرد

● طرفداران دولت: برنامه موسوی لاری، ادامه برنامه عبدالله نوری است
● سردمداران جناح راست: مخالفیم!

هفته گذشته رئیس جمهور آقای موسوی لاری را به عنوان وزیر جدید کشور به مجلس پیشنهاد کرد، نمایندگان جناح راست با این انتخاب به مخالفت برخاسته‌اند و چنین به نظر می‌رسد که موضع نمایندگان «مستقل» که به تعبیر طرفداران دولت با پیوستن به جناح راست،

مجلس شورای اسلامی، عبدالواحد موسوی لاری را به عنوان نامزد پست وزارت کشور معرفی کرد. ناطق نوری با قرائت نامه رئیس جمهور، اعلام کرد که مجلس روز چهارشنبه ۳۱ تیر ماه، موضوع رای اعتماد به موسوی لاری را بررسی خواهد کرد. موسوی لاری ۴۴ ساله است و پیش از این، معاون حقوقی و پارلمانی آقای خاتمی بوده است.

ادامه در صفحه ۵

در مقابله با ماموران تخریب شهرداری

هزاران نفر در شهرک مسعودیه تهران تظاهرات کردند

شهرک مسعودیه، واقع در منطقه شش تهران بزرگ، روز دوشنبه ۱۵ تیرماه شاهد تظاهرات چند هزار نفری گروهی از مردم بود، که برای مسانعت از ویرانی خانه‌هایشان توسط شهرداری به مقابله با نیروی انتظامی پرداختند.

ماموران شهرداری، زیر چتر حمایتی نیروهای انتظامی، برای تخریب ده‌ها خانه به منطقه یورش آوردند و اقدام به تخریب خانه‌های نوسازی نمودند که به ادعای شهرداری در منطقه فضای سبز ساخته شده بود. یورش ماموران شهرداری برای

ادامه در صفحه ۳

مسئولان خود اعتراف می‌کنند:

حداقل ۸ میلیون نفر در دهه آینده بیکار خواهند بود

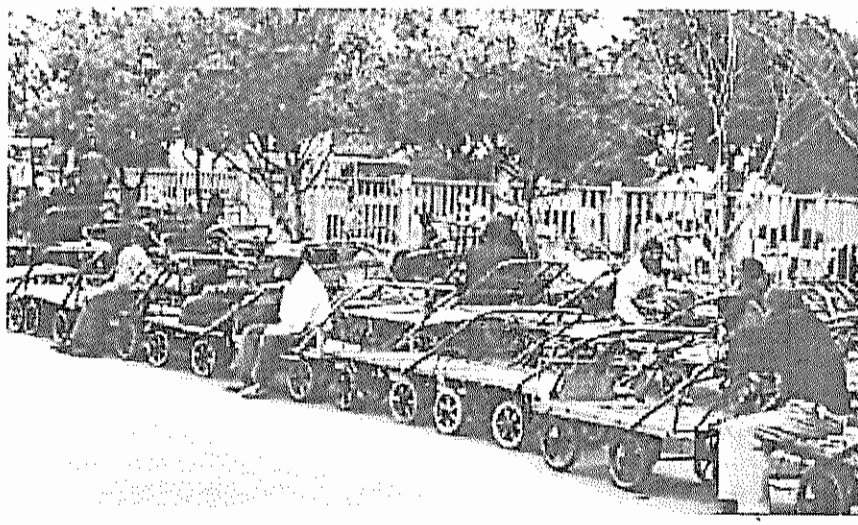
● مجلس در پشت درهای بسته چندین جلسه برای بررسی ابعاد نگران کننده رشد بیکاری در ایران تشکیل داد

۱۳۷۵ به ۹/۱ درصد رسید اعلام کرد. بر اساس پیش‌بینی‌ها، در دهه ۱۳۶۵ برابر با ۱۴/۸ درصد

مجلس، در دهه ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، بیش از ۸/۳ میلیون نفر به جمعیت فعال ۱۵ تا ۶۴ سال کشور اضافه شده است، در حالی که در این مدت تنها ۳/۶ میلیون شغل جدید ایجاد شده است. با این حال این نماینده مجلس مدعی شد که نرخ رشد بیکاری در سال

برای بررسی ابعاد روز افزون بیکاری، در دو هفته گذشته، مجلس چندین جلسه غیر علنی و غیر رسمی، با حضور گروهی از مسئولان دولتی، تشکیل داد. پیرامون این جلسات و بحرانی که بیکاری در جامعه ما به وجود آورده است، خبرهای اندکی در روزنامه‌ها منتشر شد. نه نمایندگان مجلس و نه مسئولین دولتی، هیچکدام توضیح ندادند که چرا این مهمترین مشکل جوانان و انبوهی از مردم ایران را در پشت درهای بسته به گفتگو گذاشته‌اند؟

محمدباقر نوبخت، عضو هیئت رئیسه مجلس و مقرر کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس، پس از برگزاری یکی از این جلسات مجلس، در مورد ابعاد نگران کننده بیکاری در کشور هشدار داد و گفت: در ۱۰ سال آینده، یعنی تا سال ۱۳۸۵، نرخ بیکاری در ایران ابعاد نگران کننده‌ای خواهد یافت. وی افزود: بر اساس آمارهای آرایه شده به جلسه



به مناسبت درگذشت سهراب شهید ثالث
تصویرگر رنج و تنهایی درگذشت
در صفحه ۷

نامه سرگشاده
کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد
در صفحه ۲

باز هم درباره کودکان خیابانی
بر تعداد آنان دم به دم افزوده می‌شود
در صفحه ۶

جدایی حزب دموکراتیک ملی ایران از
شورای ملی مقاومت
در صفحه ۱۱

در این شماره

سه مفهوم درباره آزادی:
لیبرالی، دموکراتیک و سوسیالیستی
برگردان: ب. کیوان
صفحه ۱۰

ولایت فقیه، دولت خاتمی، جامعه مدنی
و روی داد ۲ خرداد ۱۳۷۶
خانبابا تهرانی
صفحه ۸

پشت و روی صحنه سیاست
هفته‌نامه «راه نو»
صفحه ۹

کشمکش تازه در حکومت در مورد توسعه سیاسی: جناح راست: توسعه سیاسی مساله ایران نیست

● فایده این مناقشه تازه برای جناح راست تاکنون آن بوده است که خود را هر چه بیشتر به عنوان حامی حل مشکلات اقتصادی مردم معرفی کرده است

مقابله با آزادی‌های سیاسی داشته باشد و طرفداران دولت نیز در تاکتیک خود بر توسعه سیاسی، در عین حال بی‌عملی خود در عرصه‌های اقتصادی را توجیه می‌کنند.

روز دوازدهم تیر ماه، آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه، در خطبه‌های نماز جمعه، «توسعه سیاسی» را مساله درجه چندم جامعه خواند و به جوانان توصیه کرد «به جای پرداختن به مسایل درجه چهارم و پنجم کشور، به مساله اصلی یعنی تورم و فشار

در دو هفته اخیر، مناقشه تند و تازهای بین جناح‌های حکومتی آغاز شده است. جناح راست حکومت با تبلیغات گسترده‌ای که پیرامون مشکلات اقتصادی کشور به راه انداخته، می‌گوید «توسعه سیاسی»، اهمیتی درجه اول در ایران ندارد و باید به فکر رفع مشکلات محرومان بود و طرفداران دولت، پاسخ می‌دهند که مساله اساسی ایران امروز، مساله توسعه سیاسی است. ناظران بیطرف می‌گویند جناح راست، با این اقدام تازه خود می‌خواهد دلایل موجهی برای

نامه سرگشاده ت.ژ.ت به محمد خاتمی
پایمال ساختن
حقوق زحمتکشان ایران را متوقف کنید!

مذاکرات دسته‌جمعی در کشور شما ابراز می‌داریم. در کشور شما، زحمتکشان مجاز نیستند سندیگانه‌های مستقل را که بیانگر منافع اجتماعی و حرفه‌ای خود باشند، به وجود آورند. آن‌ها همچنین حق ندارند که آزادانه مذاکره بکنند و مقاله‌نامه‌های دسته‌جمعی را متناوباً تجدید کنند. آنطور که این خواست‌ها اخیراً در بخش نفت

کنفدراسیون عمومی کارفرانس (ت.ژ.ت) طی نامه‌ای به محمد خاتمی نگرانی عمیق خود را نسبت به نقض خشن حقوق کارگران ایرانی ابراز داشت. در زیر متن این نامه را می‌خوانید:

آقای رئیس جمهور! بدینوسیله نگرانی عمیق ت.ژ.ت را در باره تجاوز مداوم به آزادی‌های سندیکایی و حق

سر مقاله

توسعه اقتصادی در گرو تغییر ساختار سیاسی است

اکنون در ایران گفتگو درباره مفاهیمی چون توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی بسیار حاد شده است و پیرامون الویت هر یک بر دیگری موضع‌گیری‌های متفاوتی صورت گرفته و مقالات متعددی نگاشته می‌شود. علت این امر بر وجود دو واقعیت متکی است. از سویی وخامت اوضاع اقتصادی کشور و از سوی دیگر افزایش تنش‌های سیاسی و بالاگرفتن درگیری بین جناح‌های حکومتی. واقعیت این است که گرانی و بیکاری، فقر و فلاکت، روزگار را بر مردم کشور ما سپاه کرده است. گذران زندگی با تمام مشقات آن، ادامه حیات با حداقل امکانات، تئویش و دغدغه دائمی میلیون‌ها تن از مردم کشور ماست. فاصله طبقاتی به شدت افزایش یافته و به جز اقلیتی محدود که از امکانات مالی و مادی غیر قابل تصویری برخوردار شده‌اند، اکثریت تام مردم با محرومیت فزاینده دست به گریبانند. بحران اقتصادی رو به وخامت بیشتر دارد. به عنوان نمونه و به مثابه یکی از شاخص‌های بحران، توان مالی و سرمایه‌گذاری دولت را می‌توان مثال زد: بودجه دولت که اساساً با اتکا به درآمد نفت و بر مبنای نفت بشکده‌ای ۱۶ دلار و اصلاحیه بعدی آن ۱۲ دلار، تدوین شده است. اکنون بر اساس قیمت حدود ۸ دلار در هر بشکه، چشم‌انداز تشدید بحران اقتصادی را رقم می‌زند. این وضعیت وخامت‌بار، پتانسیل اعتراضی قدرتمندی را در بخش‌های وسیعی از مردم شکل داده است که گاه خود را در شورش‌هایی همچون درگیری‌های جاده ساوه با مامورین انتظامی و شورش اهالی مسعودیه به نمایش می‌گذارد.

از سوی دیگر نیاز و خواست مردم و کشور به آنچه که بر آن نام «توسعه سیاسی» نهاده شده پژواکی میلیونی یافته است. از دوم خرداد سال گذشته، خواست تغییر روش و هنجارهای حاکم در جمهوری اسلامی، خواست آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، خواست تأمین حاکمیت و اراده مردم در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، روز به روز تقویت شده و قوی‌تر به فریاد آمده است. انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد سال گذشته، خود تجلی این خواست‌ها و اعتراضات و آغاز دور جدید و اشکال نوین بروز این خواست‌ها بود. دوم خرداد در عین حال رای منفی مردم به سیاست‌هایی بود که رفسنجانی به مرحله اجرا گذاشت و کوشید بدون ایجاد آزادی‌های سیاسی به «توسعه اقتصادی» دست یابد. این سیاست یک بار در ایران شکست خورد و اکنون جناح راست بار دیگر ادعای تکرار آن را دارد.

اکنون مبارزه‌های همه‌جانبه و سرنوشت‌ساز برای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، برای توسعه سیاسی کشور بر زمینه یک بحران ادامه در صفحه ۴

یادداشت

خانه ملت نیست، لانه ولایت است

در مراسم تجلیل از عبدالله نوری که ۲ روز پس از برکناری وی از وزارت کشور و رای عدم اعتماد از سوی مجلس شورای اسلامی صورت گرفت، دانش‌جویان و بسیاری از حاضرین فریاد زدند «مجلس ضد ملت، انحلال، انحلال». همراه شدن این شعار با شعار تجلیل از نوری جلوه‌ای بخشید که باب طبع برخی از مسئولین حاضر در جمع نیز نبود، ولی مهم‌تر از آن، عکس‌العمل سخت حامیان ولی فقیه بود. ناطق نوری تعزیه‌گردان جلسه استیضاح عبدالله نوری در مجلس شورای اسلامی، از توهین به «خانه ملت برای نخستین بار» سخن گفت و حزب الله در تظاهرات به حمایت از مجلس شورای اسلامی داد و هواز کرد.

دفتر تحکیم وحدت برگزار کننده مراسم تجلیل از عبدالله نوری که در برابر تعرض وسیع دست راستی‌ها قرار دارد و حتی برخی از نمایندگان دست راستی مجلس در این روزها خواهان انحلال آن شده‌اند، با ارسال نامه سرگشاده‌ای به ناطق نوری شعارهای شرکت کنندگان در مراسم را نتیجه «برخوردهای دو گانه و سنجدی‌گرویی از نمایندگان مجلس» خواند و بیاد رییس فعلی مجلس شورای اسلامی آورد که شعار انحلال مجلس در تاریخ حیات جمهوری اسلامی نیز بی سابقه نبوده است.

در جریان بازنگری قانون اساسی در دوره سوم مجلس شورای اسلامی، نمایندگان دست راستی مجلس در هنگام رای‌گیری، بارها مجلس را دست جمعی ترک کردند و «عملاً مجلس را در معرض تهدید و انحلال» قرار دادند.

شعار انحلال مجلس از سوی دانش‌جویان، پاسخ صریح به تلاش‌هایی بود که از جانب حامیان ولی فقیه، به ویژه پس از یورش همه جانبه آنان در سالگرد دوم خرداد، شدت گرفت.

یورش همه جانبه جناح راست که بایه زیر ضرب بردن مطبوعات مستقل و «نیروی سوم» پس از سخنان فرمانده سپاه پاسداران آغاز شده بود، در فراز خود، وزیر برنامه «توسعه سیاسی» خاتمی را نیز به قربانیان خود افزود. در جریان استیضاح پخش بسیار بزرگی از پیروان خاتمی به «تلاش‌های از بالا» چشم دوخته بودند تا شاید گفتگوی خاتمی با «خودی‌های دیگر» مانند آزادی‌کراسچی هر چند موقت - به نتیجه برسد. این سیاست ناموفق ماند. عبدالله نوری که پیش برد برنامه توسعه سیاسی خاتمی را به عهده داشت، برنامه‌ای که اجرای قانون و پای‌بندی به قانون بر تارک آن نوشته شده است، خود قربانی یک اقدام «قانونی» شد. استیضاح نمایندگان مجلس «قانونی» بود.

در یورش اخیر جناح راست، قانون و توسل به قانونیت نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. بخشی از سیاست انتخاباتی خاتمی به سلاح جناح راست برای مقابله با دست‌آوردهای مردم تبدیل شده است. و بسیاری از هواداران و پیروان خاتمی در این میان از خود می‌پرسند سیاست تک‌ریم به قانون چه آینده‌ای برای آنان رقم خواهد زد، آیا سیاست پای‌بندی به قانون در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی سیاسی «بدون ساحل» نیست؟ شعار انحلال مجلس از طرف دانش‌جویان، رادیکال‌ترین پاسخ به این موضوع از سوی آنان است.

مجلسی که این چنین در برابر خواست‌های مردم ایران مقاومت می‌کند و یکی از ارکان اصلی توطئه‌های دست‌گاه ولایت فقیه است و اعضای آن از «صافی» شورای نگهبان گذشته‌اند، مستحق چنین پاسخی است. این مجلس خانه ملت نیست، لانه ولایت است. □

فرمانده نیروی انتظامی: با

مشکلات فراوانی روبرو هستیم

سر‌تپ هدایت‌الله لطفیان، رئیس نیروی انتظامی کشور، از دولت و مجلس خواست این نیرو به جای رای‌یاری دهند. وی که در نماز جمعه تهران سخن می‌گفت، افزود: نیروی انتظامی هم اکنون با مشکلات فراوانی روبروست. لطفیان گفت: بودجه این نیرو نسبت به بودجه کشور رشد منفی دارد و نیروی انتظامی از کمبود ۴۸ درصد نیروی انسانی رنج می‌برد. فرمانده نیروی انتظامی گفت به دلیل کمبود نیروی انسانی، پرسنل این نیرو به جای ۸ ساعت، ۲۴ ساعت کار و ۲۴ ساعت استراحت می‌کنند. به گفته وی، نیروی انتظامی برای هر ۱/۷ میلیون نفر، تنها ۳۶ کادر دارد. وی تأکید کرد که پرسنل این نیرو مشکلات معیشتی فراوان دارند و به عنوان نمونه به وضع مسکن آنان اشاره کرد. □

کمک مالی

از طرف دالیا ۵۰۰ مارک

برای یاری به خانواده زندانیان و شهیدان در

ایران، کمک‌های مالی خود را می‌توانید به

شماره حساب زیر واریز کنید:

شماره حساب: 714 700 2
کد بانکی: 370 400 44
Commerz Bank

خامنه‌ای ۳ نفر از فقهای شورای نگهبان را دوباره ابقا کرد

هیچ تعدیلی در شورای نگهبان صورت نگرفت

علیرغم انتظار نیروهای وابسته به دولت، برای «تعدیل در شورای نگهبان»، سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، سه آیت‌اللهی را که مواضع خصمانه تندی علیه آزادی‌های سیاسی دارند، در سمت خود ابقا کرد و رئیس قوه قضاییه، «حقوق‌دانانی» را به مجلس معرفی کرد، که همه هوادار جناح راست هستند.

روز بیست و سوم تیر ماه، علی خامنه‌ای غلامرضا رضوانی، ابوالقاسم خزعلی و احمد جنتی را مجدداً به عضویت در شورای نگهبان منصوب نمود. عضویت این سه تن در شورای نگهبان در تاریخ بیست و پنجم تیر ماه پایان می‌یافت. خامنه‌ای

نوشت: «متأسفانه از هم اکنون ریاست قوه قضاییه عناصری را برای رای‌گیری به مجلس معرفی کرده است که جانب داری و تمایلات سیاسی آن‌ها اظهار من‌الشمس است و نمایندگان مجلس به هر ترتیبی که از میان شش حقوق‌دان پیشنهادی، سه تن را انتخاب کنند، به یک جناح رای داده‌اند». انتصابات اخیر در شورای نگهبان، با توجه به نزدیک شدن زمان انتخابات مجلس خبرگان، از اهمیت و حساسیت زیادی برای هر دو جناح حکومت برخوردار است. پیش از انتصاب مجدد سه فقیه شورای نگهبان، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خواهان «تعدیل» در این شورا و انتخاب یک ترکیب

هفت زندانی در

مشهد، بر اثر

آتش‌سوزی جان

باختند

به گزارش خبیرگزاری جمهوری اسلامی، ۷ زندانی زندان مشهد در جریان یک آتش‌سوزی جان باختند و دو نفر دیگر مجروح شدند. این آتش‌سوزی در ساعت ۹ صبح روز بیست و سوم تیر ماه در کارگاه صنایع دستی زندان رخ داد. به گفته مسئولین زندان، هواخوری و یا ملاقات با خانواده‌های خود بوده‌اند.

در مورد علت وقوع این آتش‌سوزی گزارش‌های مختلفی منتشر شده است. مسئولین زندان، اتصال سیم‌های برق در کارگاه صنایع دستی زندان را دلیل حادثه اعلام کرده‌اند و مقامات قضایی در تهران گفته‌اند حریق به علت برخورد ته سیگار یک زندانی با مواد اشتعال‌زا و از کارگاه تجاری زندان شروع شده است. شعله‌های آتش سپس از طبقه هم‌کف به بند چهار زندان در طبقه سوم ساختمان سرایت کرده است.

مسئولین زندان و آتش‌نشانی مشهد، از اقداماتی که برای مهار آتش‌سوزی و کمک به زندانیان صورت گرفته است، سخنی به میان نیاوردند. در مشهد این پرسش در میان مردم طرح شده است که چطور در محوطه ساز هفت نفر زندانی در آتش سوخته‌اند و کسی موفق به نجات آنان نشده است؟ □

موجودی بانک

صادرات در

پاریس سرقت

شد

موجودی بانک صادرات ایران، شعبه پاریس، روز سه‌شنبه هفته گذشته همزمان با روز ملی فرانسه، به سرقت رفت. مقامات ایرانی، پول‌های سرقت رفته را ۹۰ هزار دلار اعلام کرده‌اند.

به گزارش خبیرگزاری جمهوری اسلامی، هویت سارقان روشن نیست، اما یک زن در میان آنان بوده است. سفارت جمهوری اسلامی در فرانسه با ارسال نامه‌ای به وزارت خارجه فرانسه به این حادثه اعتراض کرده و خواهان حفاظت بیشتر از ساختمان‌های متعلق به جمهوری اسلامی در این کشور شده است.

دو سال پیش نیز شعبه بانک تجارت جمهوری اسلامی در پاریس مورد سرقت قرار گرفته بود. جزئیات این حادثه هنوز به طور دقیق روشن نشده است. □

هفت نشریه،

روزانه شدند

هیات نظارت بر مطبوعات با تغییر ترتیب انتشار هفت ماهنامه و هفته‌نامه به صورت نشریه موافقت کرد. از این پس ماهنامه آیات، هفته‌نامه خزر، هفته‌نامه محلی نقش‌قلم، هفته‌نامه طوس، نشریات استقلال جوان، پیروزی و ورزش و اندیشه به صورت روزانه منتشر خواهند شد. □

نامه سرگشاده به کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد

دولت ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نپیوسته است

خانم زهرا شجاعی صلاحیت نمایندگی زنان ایران را ندارد.

شکل تغییر کرد که با استناد به سند پکن که سن روشنی قید نکرده، عمل شود (ص. ۵۸ منبع فوق‌الذکر).

۶- قوانین ارث: در قوانین مدنی ایران در زمینه ارث نابرابری کامل وجود دارد. از جمله حق زن پس از مرگ همسرش، حتی در حالی که همه عمر را با هم زیسته و کار کرده باشند تنها یک هشتم اموال منقول است. ذکر اموال منقول بدان معنی است که اگر مردی تنها صاحب اموال غیر منقول مانند دو ها هکتار زمین و باغ باشد، پس از فوت وی هیچ چیز به همسرش تعلق نمی‌گیرد. همچنین پس از مرگ پدر یا مادر، به پسر دو برابر دختر ارث می‌رسد. زنان نماینده جمهوری اسلامی، با این توجیه که در اسلام به زن نفقه و مهریه تعلق می‌گیرد، واژه تساوی ذکر شده قبل از حق ارث را حذف و به صورت کلی بهره‌مندی زن از حق الارث در آورده‌اند (ص. ۹ منبع فوق‌الذکر). ۷- تجاوز به عنف: تمکین، جزء قوانین مدنی و اسلامی ایران است. چنانچه زنی در مقابل همسرش از عمل جنسی خودداری نماید، قابل مجازات است.

طبق گفته خانم شجاعی، «بحث بعدی تجاوز به عنف بود که ... باز با تلاش و کوشش کارشناسان ما به صورت کلی حذف شد... که به شکل مورد نظر و توافق جمهوری اسلامی ایران درآمد.» (ص. ۹ همان منبع)

نکته کلیدی و قابل بررسی در کنوانسیون آتی شما این است که سه سال پس از کنفرانس جهانی زنان در پکن، زنان ایرانی همچنان تحت فشار قوانین نابرابر در جمهوری اسلامی هستند و اگر مجلس شورای اسلامی در شور دوم نیز دو قانونی را که اخیراً در شور اول تصویب کرد از تصویب بگذرانند، دو قانون دیگر نیز به این قوانین ضد زن افزوده شده است. خلاصه این طرحها چنین است:

۱- روز یکشنبه ۲۳ فروردین‌ماه ۱۳۷۷ (آوریل ۹۸) مجلس شورای اسلامی در شور اول ماده ۶ قانون مطبوعات را به گونه‌ای تغییر داد که اولاً دفاع از حقوق زنان در انتقاد از قوانین موجود به دلایل اینکه قوانین مصوبه در مورد زنان، جزء قوانین و احکام الهی هستند، ممنوع گردید و ثانیاً چاپ تصویر زنان در مطبوعات ممنوع شد. با تصویب این قانون ارتجاعی، زنانی که تا امروز از حقوق زنان در ایران دفاع نموده‌اند عملاً جانشان در خطر قرار می‌گیرد. ۲- زنانه - مردانه کردن بیمارستان‌ها و کلیه اماکن درمانی در هفته اول اردیبهشت در شور اول به تصویب رسید. این در شرایطی است که اجرای این قانون با امکانات محدود پزشکی در ایران، میلیونها زن ایرانی از دسترسی به خدمات پزشکی محروم و مرگ حتمی بسیاری را به دنبال خواهد داشت.

خانم رئیس، خانم‌های نماینده! جمهوری اسلامی ایران قبل از اجلاس اخیر کمیسیون، اعلام نمود که به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نمی‌پیوندد. آیا نمایندگان جمهوری اسلامی در اجلاس، این خبر را به اطلاع شما رسانده‌اند؟ آیا ذکر نموده‌اند که چرا ایران نباید عضو این کنوانسیون باشد؟ شما که ناظر بر چگونگی به اجرا در آمدن مصوبات کنفرانس جهانی پکن هستید، شما که برآنید که از حقوق زنان جهان دفاع کنید، باید بدانید که امروز زنان ایرانی برای رسیدن به حقوق برابر با مردان، نیاز به یاری و همراهی همه مدافعین حقوق بشر و به ویژه زنان در جهان دارند. زنان ایران دستان خود را به سوی شما دراز می‌کنند. در افشای بی‌عدالتیها و قوانین ضد زن جمهوری اسلامی ایران ما را همراهی کنید و با ما همصدا شوید.

با احترام
کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۵ تیرماه ۱۳۷۷

خانم رئیس، خانم‌های نماینده!

با سلام
باخبر شدیم که در اسفندماه ۱۳۷۶ (مارس ۱۹۹۸)، چهل و دومین اجلاس کمیسیون مقام زن در نیویورک در مقر سازمان ملل برگزار گردید. آنچه ما، کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را بر آن داشت تا دومین نامه را خطاب به شما بنویسیم، گزارشی است که خانم زهرا شجاعی مشاور رئیس جمهوری ایران در مسائل زنان از برگزاری اجلاس ارائه داده است. در گزارش ایشان نکات تکان دهنده و دروغ‌های بسیار آشکاری وجود دارد که توجه شما را در این نامه بدان جلب می‌کنیم. دولت ایران همواره کوشیده است در اذهان عمومی بین‌المللی به ویژه در مسائل زنان ایران خود را محقق جلوه دهد در نتیجه به هیچ وجه عجیب نیست که نمایندگان جمهوری اسلامی در مقابل قوانین ضد زن حاکم بر ایران سکوت کنند. اما شما که به عنوان مدافعین حقوق زن، مسئول بررسی چگونگی اجرای مصوبات کنفرانس جهانی زنان در پکن هستید، مطلع ایند که در قوانین مدنی جمهوری اسلامی ایران، نه تنها برابری حقوق زن و مرد نادیده گرفته شده، بلکه زنان رسماً به موجودات درجه دوم تنزل داده شده‌اند. در این قوانین، ابتدائی‌ترین حقوق اولیه بشری از زنان سلب گردیده است. از جمله این قوانین ضد زن، عدم برابری و تبعیض در زمینه طلاق، ازدواج، ارث، شهادت، کار، تحصیل، مسافرت و نگهداری و سرپرستی فرزند ... است.

در زیر به نکاتی که در گزارش خانم شجاعی نماینده جمهوری اسلامی در کمیسیون آمده اشاره می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چرا ایشان صلاحیت نمایندگی زنان ایران را ندارد. (منبع ما در همه موارد، مصاحبه زهرا شجاعی مندرج در شماره ۱۶۴۹ مجله زن روز مورخ ۲۲ فروردین‌ماه (دسامبر ۱۹۹۷)، در صفحات ۸ و ۹ و ۵۸ است.)

۱- در مورد انگیزه شرکت جمهوری اسلامی در چهل‌ودومین اجلاس کمیسیون: خانم شجاعی اعلام نموده است هدف این بود که مبادا بندی تصویب شود که مغایرتی با موازین شرعی و قوانین مدنی ایران داشته باشد.

۲- عضویت در کمیته مکاتبات محرمانه: ایشان عضویت ایران در کمیته مکاتبات محرمانه را از این حیث حائز اهمیت می‌دانند که اعضای این کمیته از گزارش‌های محرمانه از نقض حقوق بشر در کشورها به کمیسیون مقام زن باخبر می‌شوند (صفحه ۸ منبع فوق‌الذکر). از آنجایی که وی می‌داند ایران از جمله کشورهایی است که بیشترین تخطی از حقوق بشر در مورد مسائل زنان در آن روی می‌دهد، لذا عضویت ایران در کمیته مزبور به لحاظ دسترسی به اطلاعات محرمانه ضروری بوده است نه به لحاظ دفاع از حقوق زن. ۳- نادیده گرفتن حکم ضدبشری و غیرانسانی سنگسار: خانم شجاعی این حکم غیرانسانی قوانین کفری ایران را در سال بیستم پس از انقلاب، که حداقل صدها زن و مرد قربانی آن گردیده‌اند، حاشیه‌ای و بی‌اهمیت جلوه می‌دهد (ص. ۵۸ ستون چهارم).

۴- حجاب: خانم شجاعی حجاب اجباری و تحمیلی به زنان را که چون بندی بر دست و پای زنان آزاده ایرانی پیچیده است، ناقص حقوق زن تلقی نمی‌کند.

۵- معشوش جلوه دادن سن قانونی ازدواج دختران: طبق قانون مدنی ایران، سن قانونی ازدواج برای دختران ۹ سال قمری است، یعنی ازدواج دختر بچه‌ها قانونی است. علاوه بر آن پدر و جد پدری حق دارند دختران زیر ۹ سال خود را نیز به عقد مردان در آورند. طبق گفته خانم شجاعی «در کنوانسیون گفته شده بود هر کس زیر ۱۸ سال سن کودک نامیده می‌شود. این موضوع هم با تلاش کارشناسان به این

حرف‌هایی که نوری نگفت!

● نشریه عصر ما: متأسفانه آقای نوری مجلس را با کلیسا اشتباه گرفت

مدافعان عبداللہ نوری در جریان استیضاح، ناراضی بسیاری از طرفداران دولت خاتمی را برانگیخت. او در مجلس بسطیاری محتاطانه‌تر از سخن‌رانی‌ها و مواضعش در زمانی که وزارت کشور را در دست داشت سخن گفت، تا جایی که عصر ما، نشریه مجاهدین انقلاب اسلامی نوشت: آقای نوری مجلس را با کلیسا اشتباه گرفت و به موعظه‌های اخلاقی اکتفا کرد.

عصر ما، در مقاله‌ای با نام «آن چه آقای نوری نگفت»، به انتقاد از دفاعیه وزیر کشور سابق در مجلس پرداخت و نوشت: علت ناکامی وزیر کشور در این استیضاح را نباید در قدرت جناح مخالف دولت در مجلس، بلکه در عوامل دیگری همچون خودداری وی از طرح برخی از مسایل، دفاع غیر منسجم و بی‌برنامه وی جستجو کرد. عصر ما نوشت: بنای جناح اکثریت بر بحث و اقتناع آنان تصمیم خود را از پیش گرفته بودند و به دادن رای کبود به وزیر کشور هم قسم شده بودند... آقای نوری باید حدود ۶۰ نماینده مستقل مجلس را مخاطب اصلی خود قرار می‌داد.

عصر ما افزود: آقای نوری باید به نمایندگان مستقل مجلس و ملت ایران توضیح می‌داد که به خاطر برکناری استانداری استیضاح می‌شود که منتهی است پانزده هزار رای به صندوق ریخته، وزیر کشور باید می‌گفت به خاطر برکناری استانداری محاکمه می‌شود که در حوزه مسئولیت او صندوق آراء خاتمی سوزانده شده است.

عصر ما افزود: آقای نوری باید به نمایندگان و نیز به همه یادآور می‌شد آن زمان که خفاش شب و مرد هزار چهره با ربودن و

هزاران نفر در شهرک مسعودیه...

ادامه از صفحه ۱
دستگیری و زخمی نمودن تظاهرکنندگان نمودند. با سرکوب مردم، تظاهرات ابعاد وسیع‌تر و خشونت‌آمیزی یافت و جوانان خشمگین به شهرداری منطقه ۶ حمله کردند و دیوارها، کلیه وسایل و کیوسک‌های متعلق به شهرداری را ویران کردند. در جریان این حملات، چندین دستگاه خودروی دولتی به وسیله کوکتل مولوتف به آتش کشیده شد. تظاهرکنندگان با مسدود نمودن خیابان کله‌پر، به دو بانک صادرات و تجارت که در مسیر تظاهرات واقع بود، حمله کردند و شیشه‌های آن‌ها را شکستند.

مقامات امنیتی برای خاموش کردن تظاهرات، یگان ویژه سپاه پاسداران را وارد عمل کردند. درگیری مردم با مأموران انتظامی تا نیمه شب ادامه یافت.

کشمکش تازه در حکومت در...

ادامه از صفحه اول
اقتصادی از الویت‌های مهم کنونی هستند، اما توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی مقدم است. وی تأکید کرد: اصل انقلاب اسلامی در ایران برای توسعه سیاسی کشور بوده است. روزنامه‌های ایران در دو هفته اخیر بیشترین مقالات خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند. روزنامه‌های سلام و همشهری، با انتشار مقالات مختلف در صدد

دفتر تحکیم وحدت: رئیس مجلس پاسخ دهد!

گروهی از نمایندگان مجلس در صدد تهیه طرح انحلال دفتر تحکیم وحدت هستند



صحنه‌ای از اجتماع جنجالی دانشجویان در نیم تیر ماه. دانشجویان به نشانه حمایت از روزنامه جامعه، نسخه‌های این روزنامه را بر سر دست گرفته‌اند.

دفتر تحکیم وحدت شعارهای دانشجویان علیه مجلس را وحشت در دل مردم انداخته بود، این نمایندگان دلسوز امنیت و آسایش مردم، دولت و وزیر کشور را استیضاح نکردند. آن زمان که اغتشاشات یکی پس از دیگری در مشهد و شیراز و قزوین و اسلام‌شهر همه را نگران کرده بود، کسی به فکر استیضاح نبود.

عصر ما در مورد مسایل اصفهان و نجف‌آباد نوشت: وزیر کشور باید توضیح می‌داد در برخورد با مساله این دو شهر دو نظر متفاوت وجود دارد، مراکز معتقد به خشونت و ایجاد رعب و وحشتند، ولی دولت و وزارت کشور خشونت را کارساز نمی‌داند و معتقد به راه حل سیاسی است. وزیر کشور باید می‌گفت علیرغم خواست دولت، راه اول اعمال شد و ده‌ها تن نیز دستگیر شدند، اما مشکل نجف‌آباد حل نشد.

عصر ما، در پایان این مقاله نوشت: «متأسفانه آقای نوری مجلس را با کلیسا اشتباه گرفت و به موعظه‌های اخلاقی اکتفا کرد. در این که چرا آقای نوری در جریان استیضاح این گونه عمل کرد، حرف و حدیث بسیار است و خود ایشان برای رفع ابهامات پدید آمده، باید در فرصت مناسب حقیقت را برای مردم بازگو کند.»

ما بر این پرسش‌ها، این پرسش را می‌افزاییم که چرا آقای خاتمی، در جلسه مربوط به استیضاح حضور نیافت و به دفاع از وزیر کشور برخاست. آیا می‌توان تاثیر حضور رئیس جمهور در مجلس و دفاع او از وزیر کشور را بر آن «۶۰ نماینده مستقل» نادیده گرفت؟ آیا مردم نباید بدانند چه مسایلی در پشت پرده استیضاح گذشته است؟

ادامه از صفحه اول
آینده، یعنی تا سال ۱۳۸۵، بیش از ۱۳/۸ میلیون نفر به جمعیت فعال کشور اضافه می‌شود. به گفته نوبخت برای حفظ نرخ رشد فعلی بیکاری، یعنی ۹/۱ درصد، باید نرخ رشد اقتصادی کشور به طور متوسط به ۶/۷ درصد برسد. نماینده مجلس تأکید کرد که نرخ رشد اقتصادی کشور در حال حاضر یک درصد است و حتی از نرخ صفر درصد هم سخن گفته می‌شود. بیشترین نرخ رشد اقتصادی در جمهوری اسلامی ۳/۲ درصد اعلام شده است.

به گفته مخر کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس، حتی اگر وضعیت فعلی حفظ شود، ایران در دهه آینده، بیش از ۸ میلیون بیکار خواهد داشت. بسیاری از اقتصاد دانان این ارزیابی‌ها و آمارها را بسیار خوشبینانه می‌دانند. بنا بر برخی آمارهای غیر دولتی، از جمله در گفتگوی رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی با روزنامه رسالت، نرخ بیکاری به زودی در ایران به ۲۵ درصد می‌رسد.

نماید، امکان ندارد». این روزنامه مدعی شد این تئوری وجود ندارد و کار به دست اطفال سیاسی افتاده است: «در مسیر توسعه سیاسی، بهتر است، هر دو جریان، اقدام سیاسی را به عنوان بازی مردانه‌ای تلقی کرده و از سپردن آن به اطفال سیاسی خودداری کنند». اشاره این روزنامه، به دانشجویان است که در ماه‌های اخیر به عنوان یک نیروی سیاسی جدی در ایران سربرآورده‌اند.

روزنامه همشهری در پاسخ به اثبات شعارهای رئیس جمهور مبنی بر اهمیت توسعه سیاسی کشور برآمدند. در این حال روزنامه رسالت مدعی شد که طرفداران دولت هیچ‌گونه برنامه‌ای برای توسعه سیاسی ندارند. این روزنامه نوشت: «توسعه سیاسی بدون تئوری و یوژای که تمامی شرایط بومی، فرهنگی و سیاسی را در نظر گرفته و روش خاص توسعه را در یک منطقه یا کشور پی‌ریزی

بیانیه کنفرانس

وین در مورد وضعیت

کردهای ایران

نمایندگان سوسیالیست عضو پارلمان اروپا و نمایندگان احزاب سوسیالیست اروپایی عضو اتحادیه اروپا در کنفرانس خود در وین بیانیه‌ای «در مورد آینده مساله کرد در ترکیه و در کشورهای همسایه آن» تصویب کردند که بخشی از آن به مساله کردها در ایران اختصاص دارد.

در بیانیه این کنفرانس که در روزهای ۲ و ۳ ژوئیه تشکیل شد، آمده است:

در مورد وضعیت

کردها در ایران

۸ - از آنجائیکه انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری و نیز پارهای از ابتکارات از جانب دولت وی را به عنوان نشانه‌های مثبت برای تحول آتی در جمهوری اسلامی می‌بینیم، شدیداً ابراز امیدواری می‌کنیم که اصلاحات دمکراتیک و بویژه بهبودی چشمگیر در زمینه حقوق بشر را به دنبال خود داشته باشد.

۹ - در شرایط فعلی مقامات ایرانی را فرا می‌خوانیم که دست از تعقیب و آزار و اذیت مداوم علیه مردم کرد در ایران، بویژه علیه اعضای حزب دمکرات کردستان در ایران و رهبریت این حزب در خارج از کشور بردارند.

۱۰ - از مبارزه حزب دمکرات کردستان ایران عضو انترناسیونال سوسیالیست برای حل مسالمت‌آمیز و دمکراتیک مساله کرد در چهارچوب سرزهای ملی ایران پشتیبانی می‌کنیم. برداشتن مسئولیت کسب خبر در مورد استان‌های کرد در ایران، برای ما به عنوان اولین گام در راه مساعد ساختن زمینه برای شروع دیالوگ بین مقامات دولتی ایران و حزب دمکرات کردستان ایران خواهد بود و نیز به رسمیت شناختن حزب دمکرات کردستان به عنوان یک نیروی دمکراتیک اپوزیسیون از جانب مقامات دولتی را به عنوان اولین اقدام و تدابیر لازم برای یک چنین راه حلی تلقی خواهیم کرد.

۱۱ - موافق می‌باشیم که فعالیت سازمان‌های انسانی برای کمک به ده‌ها هزار کرد ایرانی که در شرایط سخت در کمپ‌های پناهندگی و اکثراً در شمال عراق بسر می‌برند را مورد تشویق و حمایت قرار دهیم.

۱۲ - ما با بررسی امکان اعزام یک هیات به ایران جهت جمع‌آوری اطلاعات مستقیم در مورد جنگونگی وضعیت در کردستان ایران و نیز در مورد رفتار فعلی دولت ایران نسبت به دورنمای دیالوگ و پیدا کردن راه حل سیاسی مساله کرد موافق می‌باشیم.

حداقل ۸ میلیون نفر در دهه آینده بیکار خواهند بود

که چه مذاکراتی پیرامون قانون کار در جلسات غیرعلنی مجلس جریان یافته است. مجلس در جلسه بیست و چهارم تیر ماه خود، مساله «کارگران خارجی» را به میان آورد و پیرامون آن به گفتگو نشست.

مطابق آمارهای ارائه شده از سوی مسئولین، اکنون نزدیک به ۲/۵ میلیون نیروی کار خارجی در ایران وجود دارد رژیم مدعی است که موجب تشدید بحران بیکاری در ایران شده است.

مشکلات اقتصادی و اجتماعی در حالی که نمایندگان و مسئولین پشت درهای بسته به بررسی یکی از بزرگترین مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور مشغول شده‌اند، این نگرانی پدید آمده که بخوانند با تضییق حقوق بیشتر کارگران و زحمتکشان «امنیت لازم» برای سرمایه‌گذاری را تضمین کنند و با انداختن تقصیرها به دوش کارگران خارجی شاغل در ایران، این گروه را در معرض اخراج، فشارها و استثمار بیشتر قرار دهند.

زیادی منتشر نمی‌شود، اما گزارشات پراکنده‌ای که در روزنامه‌ها انتشار می‌یابد، نشانگر تمایلی قوی برای اتخاذ «راه‌حل»‌های ارتجاعی و ضد مردمی برای کاهش بحران بیکاری، در میان نمایندگان و مسئولین است. طیف مهمی از نیروهای وابسته به بازار درصددند تا با استفاده از فرصت به دست آمده، نقشه همیشگی خویش برای تغییر قانون کار فعلی و محدود کردن بیشتر حقوق کارگران را به مورد اجرا گذارند.

در همین زمینه، نوبخت، عضو هیئت رئیسه مجلس، که خود از نمایندگان وابسته به جناح راست است، به روزنامه‌ها گفت: دو دیدگاه در مورد این قانون وجود دارد که یک دیدگاه معتقد است این قانون امنیت لازم را برای شاغلین فراهم می‌کند، دیدگاه دوم آن را بساعت افزایش هزینه‌های کارگری و عدم رغبت سرمایه‌داران برای سرمایه‌گذاری در بخش کارگری ارزیابی می‌کند. نوبخت نگفت

در جلسات مجلس، روشن شد که نه وزارت کار و نه هیچ وزارت‌خانه دیگری، مسئول اشتغال در ایران نیست! کمالی وزیر کار و امور اجتماعی که در یکی از این جلسات غیرعلنی شرکت کرده بود، مسئولیت وزارت کار در تأمین اشتغال در ایران را رد کرد و قرار شده است که در «مجموعه دولت، نهادی به همین منظور در نظر گرفته شود».

در جلسات غیرعلنی مجلس، مذاکراتی در مورد سرمایه‌گذاری و تأمین امنیت سرمایه، به عنوان یکی از عوامل اصلی اشتغال صورت گرفته است. به گفته نمایندگان قرار است در زمینه ایجاد قوانین جدید به منظور سرمایه‌گذاری و تأمین امنیت آن مذاکرات بیشتری صورت گیرد. نوبخت، بعد از پایان جلسه ۲۴ تیر ماه گفت: حداقل دو جلسه دیگر، برای بررسی مسایل مربوط به بیکاری مورد نیاز خواهد بود.

در حالی که جلسات مجلس پشت درهای بسته صورت می‌گیرد و از جزئیات آن اخبار

اجرای آنها، عین طرح ملی توسعه سیاسی است.» در حالی که این بحث با شدت در میان طرفداران خاتمی و مخالفین او جریان دارد، به نظر می‌رسد که جناح راست، تا همین چا پیروزی بزرگی به دست آورده است و می‌رود تا خود را به عنوان جناح «حامی توسعه اقتصادی» به مردم بشناساند. پیوندها و نزدیکی‌ها و ملاحظاتی بسیاری که در بین دو جناح حکومتی وجود دارد، مانع از آن است که طرفداران دولت به این

این ادعای روزنامه رسالت، نوشت که تئوری توسعه سیاسی وجود دارد و این تئوری، همان قانون اساسی است. این روزنامه نوشت: «در قانون اساسی برای اجرای توسعه سیاسی تمهیداتی اندیشیده شده است که بعد است از طرح ملی توسعه سیاسی چیزی کم داشته باشد. اصول ۲۲ تا ۲۷ قانون اساسی در باره آزادی احزاب و اجتماعات و اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی در باره شوراهای، از اصول درخشان قانون اساسی است که

توسعه سیاسی بدون تئوری و یوژای که تمامی شرایط بومی، فرهنگی و سیاسی را در نظر گرفته و روش خاص توسعه را در یک منطقه یا کشور پی‌ریزی

توسعه سیاسی بدون تئوری و یوژای که تمامی شرایط بومی، فرهنگی و سیاسی را در نظر گرفته و روش خاص توسعه را در یک منطقه یا کشور پی‌ریزی

توسعه سیاسی بدون تئوری و یوژای که تمامی شرایط بومی، فرهنگی و سیاسی را در نظر گرفته و روش خاص توسعه را در یک منطقه یا کشور پی‌ریزی

بیست روز پس از بازداشت

توسعه اقتصادی در گرو تغییر...

از حجت‌الاسلام سعیدزاده، هیچ اطلاعی در دست نیست

ادامه از صفحه اول
حاد اقتصادی جریان دارد. بحث و موضع‌گیری‌های متفاوت در میان جناح‌های حکومتی پیرامون اولویت توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی و در تقابل قرار دادن این دو بدین خاطر بالا گرفته است که پیروان جناح ولایت فقیه، جناح فقه سنتی و بازار، مزورانه می‌کوشند تا تکیه بر نیازها و خواست‌های اقتصادی مردم و با پنهان شدن پشت ضرورت توسعه اقتصادی، در برابر خواست‌های سیاسی و اجتماعی آنان سد ایجاد کنند و روند و حرکت‌های ایجاد شده جهت تحولات سیاسی در کشور را متوقف سازند. این جناح فاقد هرگونه برنامه اقتصادی تازه است و همواره به قیمت ویرانی و انهدام اقتصاد کشور به فکر پر کردن جیب خود بوده است. اما اکنون مسأله توسعه اقتصادی را در صدر وظایف حکومت عنوان می‌کند. این جناح توسعه سیاسی را جزو اولویت‌های چهارم و پنجم اعلام می‌کند و گاه از «استبداد مصلح» دم می‌زند. این جناح می‌کوشد دولت و جناح رقیب، خاتمی و اصلاح‌طلبان درون حکومت را مسبب وضعیت وخیم اقتصادی معرفی کند و خشم مردم را به سوی آنان سوق دهد.

واقعیت این است که خاتمی و دولت طرفدار وی نیز طی یک سال گذشته از هر اقدام جدی و موثر در عرصه اقتصادی و برای تخفیف بحران اقتصادی از جمله به خاطر پیامدهای سیاسی آن، اجتناب کرده‌اند. خاتمی و اصلاح‌طلبان درون حکومت علیرغم آن‌که از ضرورت توسعه سیاسی سخن می‌گویند، از هر اقدام جدی در عرصه اقتصادی، از آنجا که مستلزم تقابل جدی سیاسی و تعرض به پایگاه‌های اقتصادی جناح رقیب است، خودداری کرده‌اند.

خاتمی با وجود پشتوانه عظیم حمایت مردم، تاکنون فاقد اراده سیاسی لازم برای اقدام جدی اقتصادی بوده است. و این نقطه ضعف اصلی و ضربه‌پذیر جناح خاتمی در برابر رسانتی‌ها و بازاربانان است. این امر زمینه را برای موثر افتادن تبلیغات عوام‌فریبانه آنان فراهم می‌کند. با تأکید باید گفت تمام شواهد نشان می‌دهد در کشور ما، بدون تغییر ساختار سیاسی کشور و بدون آنکه حقوق و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی مردم تامین شود، به بیان دیگر بدون تامین درجاتی از توسعه سیاسی نمی‌توان در جهت تغییر ساختار اقتصادی حرکت کرد.

در کشوری که امور به مبنای اراده ولی و والیان فقاقت و منافع دسته‌بندی‌های خاص جریان می‌یابد، در کشوری که اقتصاد تک محصولی نفت حاکم است و دست دولت از کنترل مالی و مالیاتی ۴۰ تا ۴۵ درصد ثروت ملی و توان تولیدی کشور که در اختیار چند نهاد بنیاد مستضعفان، تولیت آستان قدس و کمیته امداد امام خمینی قرار دارد (بعنوان بخشی از منابع تأمین مالی دولت) کوتاه است، در کشوری که بخش‌های تجاری و انگلی امکان کسب سودهای نجومی و غارت‌های میلیاردی دارند و در نتیجه سرمایه‌های کمتر به بخش تولیدی و تولید صنعتی کم بازده اختصاص می‌یابد، در کشوری که نبض سیاست و اقتصاد کشور در دست نیروی غارتگر انگل صفت بازار قرار دارد، در کشوری که از وجود یک بوروکراسی شدت ورم‌کرده و ناکارآمد رنج می‌برد، در کشوری که فساد مالی در میان دولت مردان و مسئولان اداره کشور به شدت فراگیر شده است و سو استفاده مالی از موقعیت و بهره‌وری از ساختار غیر عقلانی کشور در میان مسئولان عمومیت یافته است، در کشوری که سلطه فکر سرکوبگر و انحصارگر استفاده از تمام توان انسانی و تخصصی کشور را امکان‌ناپذیر می‌کند، در کشوری که وجود انواع فشارهای اجتماعی و مذهبی به مذهب به فرار مغزها و سوام‌یادها و عدم جذب آن‌ها انجامیده، می‌انجامد، در کشوری که به خاطر تباین بنیادی نظام سیاسی آن با موازین دموکراسی، ایجاد ثبات سیاسی و در نتیجه توسعه اقتصادی ناممکن است، در کشوری که فکر و سیاست بنیادگرا در عرصه خارجی، به جای همکاری، تعارض و تقابل بین‌المللی را علیه کشور برانگیخته است، در چنین کشوری با تأکید می‌توان گفت تغییر ساختار اقتصادی منوط به تغییر ساختار سیاسی است.

این امر به هیچ روی به آن معنا نیست که خواست‌ها و مطالبات توده‌های مردم به پهنانه «توسعه سیاسی» بی پاسخ بماند. مردم همین امروز کار، مسکن و نان می‌خواهند و برای ایجاد کار، مسکن و نان، باید همین امروز با جدیت آغاز به کار کرد. نخستین گام در این راه محدود کردن قدرت بازار و اقدامات عاجل برای بیرون کشیدن اقتصاد و سیاست ایران از زیر نفوذ آن است، که خود در عین حال بزرگ‌ترین گام در جهت توسعه سیاسی نیز هست.

اگر دموکرات‌ها و اصلاح‌طلبان نتوانند رابطه توسعه سیاسی با اصلاحات اقتصادی را به درستی به مردم نشان دهند، اگر نتوانند به توده‌های مردم اثبات کنند که هر گونه تحول در ایران، چه برای دست یافتن به آزادی و چه برای ایجاد کار و مسکن و نان در گرو تغییر اساسی در قدرت سیاسی و کوتاه کردن دست بازار و حامیان ولایت فقیه در حکومت است و مبارزه برای این خواست‌ها را از همین امروز با جدیت بیشتری شروع نکنند، آن‌گاه این خطر وجود دارد که غارتگران دست‌رنج مردم، کسانی که با ویرانی و انهدام اقتصاد کشور خود را پروار کرده‌اند، بتوانند خود را دلسوز و مدافع حقوق اقتصادی مردم جا بزنند و نیروی بزرگی را به تقابل با آزادی‌های سیاسی بکشانند.

طرف‌داران خاتمی حزب تشکیل می‌دهند

روزنامه ابرار خیر داده است که محمد ابطحی، رئیس دفتر رئیس جمهور، در صدد تشکیل یک حزب تازه است. به نوشته این روزنامه ابطحی گفته است که هنوز سلسله مسایلی وجود دارند که باید پیش از اعلام تشکیل حزب حل شوند. ابطحی گفت: آقای خاتمی تصمیم گرفته است به این حزب نپیوندد، زیرا مقام وی ایجاب می‌کند که مافوق منافع گروهی باشد. در همین حال روزنامه جامعه از بروز اختلافات در میان کارگزاران سازندگی و «جناح‌چپ» خبر داده است. این روزنامه نوشت، ظاهراً این اختلاف نظرها ریشه در موضوع طرفین در قبال روی‌دادهای پس از دوم خرداد دارد. نه کارگزاران و نه «جناح‌چپ» که هر دو نیز ظاهراً طرف‌دار شفافیت و صراحت هستند، هنوز در مورد این اختلافات توضیحی نداده‌اند و همچنین معلوم نیست که تشکیل حزب رئیس جمهور تا چه حد به رشد این اختلافات مربوط می‌شود.

در حالی که بیش از بیست روز از بازداشت حجت‌الاسلام محسن سعیدزاده می‌گذرد، هنوز هیچ اطلاعی از محل بازداشت او در دست نیست. وی که به دنبال چاپ یک مقاله در اثبات شرعی بودن اقدامات طالبان دستگیر شد، در زندان نامعلومی به سر می‌برد و اعتراض به بازداشت او وسعت می‌گیرد.

«کمیته حقوق دانان جهت دفاع از حقوق بشر»، با صدور اطلاعیه‌ای دستگیری حجت‌الاسلام محسن سعیدزاده را محکوم کرد. این کمیته که محل آن در نیویورک است، محسن سعیدزاده را به عنوان یکی از چهره‌های اصلی جنبش اصلاح حقوق خانواده در ایران معرفی کرده است.

حاصل‌شده در مورد رژیم حقوقی دریای خزر

سفر مراد نیازاف رئیس جمهور ترکمنستان هفته گذشته به‌همراه چند تن از وزیران و مسئولان سیاسی، اقتصادی، بازرگانی، نفتی و صنعتی این کشور به ایران سفر کرد و دیدارهایی با سران جمهوری اسلامی انجام داد. در پایان این دیدارها چند سند همکاری درازمدت میان دو کشور در زمینه‌های اقتصادی آموزشی و ورزشی به امضاء رسید، اما مهم‌ترین موضوع مورد بحث، تبادل نظر در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران و نحوه استفاده از منابع آن و زمین زیر آن بود. خاتمی در جریان دیدارهای ایجاد منطقه‌ای امن در دریای مازندران و کشورهای ساحلی را از اصول مورد توجه رژیم دانست و خواستار آن شد که منابع عظیم آن به‌طور منصفانه و عادلانه در جهت رشد و پیشرفت تمامی کشورهای منطقه استفاده شود و بر این اساس هرچه سریع‌تر رژیم حقوقی دریای خزر مشخص شود تا امکان سوءاستفاده و بهره‌برداری غیرمنصفانه از این منابع برای هیچ کشوری نباشد.

نیازاف نیز در این دیدارها از یک سو از لزوم حل سریع رژیم حقوقی دریای خزر در جهت رعایت منافع تمام کشورهای ساحلی سخن گفت و از سوی دیگر خواستار آن شد که این دریا به صورت عادلانه و بازگانی و بحریمایی ایران و

سایر میان پنج کشور ساحلی تقسیم شود. وی با اشاره به قراردادهایی که اخیراً بین روسیه، قزاقستان و آذربایجان به امضاء رسیده دو یا سه جانبه برای بهره‌برداری از دریای خزر را نامطلوب خواند. نیازاف در این مذاکرات پیشنهاد تشکیل کمیته‌های مشترک در زمینه‌های نفت و گاز، بازرگانی و بهداشت، راه و ترابری و ارتباطات، اقتصادی و بانک، نیرو، هماهنگی و تنظیم اسناد را ارائه داد که مورد موافقت هیئت‌های دو کشور قرار گرفت.

در پایان سفر مقامات ترکمنستان به تهران، دو کشور با انتشار بیانیه مشترکی دریای خزر را دارایی مشترک کشورهای کناره‌ای آن اعلام کرد، بر غیر قابل تغییر بودن اصل اتفاق آرای پنج کشور ساحلی در تمامی تصمیمات مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر در روی بستر، و زیر بستر دریا تأکید کردند. در بیانیه، طرفین مخالفت خود را با هر اقدامی که موجب خسارات جبران‌ناپذیر زیست محیطی در دریای خزر شود، اعلام کرده، خواهان آن شدند که تا زمان نهایی شدن رژیم حقوقی جدید خزر، عهدنامه مودت و دوستی ایران و روسیه مورخ ۱۹۲۱ و قرارداد بازرگانی و بحریمایی ایران و

آن سوی داستان صعود کوه‌نوردان ایرانی به اورست

صعود کوه‌نوردان ایرانی به اورست، تنها یک موفقیت بزرگ ورزشی نبود، وسیله‌ای شد که حکومت جمهوری اسلامی خودش را بیشتر برای مردم ایران و جهان تبلیغ کند. کوه‌نوردان را به ملاقات مقامات حکومت بردند و آقای خامنه‌ای نیز آنان را به حضور پذیرفت و در زمینه توجه جمهوری اسلامی به ورزش کوه‌نوردی سخن‌ها گفت.

رئیس فدراسیون کوه‌نوردی، با «رسالت» آن سوی این داستان را بازگو نموده است. سرپرست تیم اعزامی به هیمالیا در خصوص هزینه سفر گفت: با طرح تفصیلی که تهیه شده بود و شامل هزینه اردوها، تدارکات عمومی، فنی و شخصی ما شد جمعا بالغ بر ۱۸۰ میلیون تومان، رسید که البته در مرحله اجرا هر چه تلاش کردیم تا از منابع دولتی نظیر سازمان برنامه و بودجه سازمان تربیت بدنی هزینه کنیم موفق نشدیم به همین دلیل مجبور شدیم هزینه‌ها را به حداقل ممکن برسانیم.

رئیس فدراسیون در مورد نقاط ضعف و قوت صعود گفت: بچه‌های ما از نظر آمادگی بسیار عالی بودند به طوری که تمام کوه‌نوردان منطقه به قوی بودن آن اعتراف داشتند. صعود منظم بچه‌ها مثال‌زدنی بود. اعضا در بارگشی‌ها شرکت داشتند چیزی که در هیچ تیمی یافت نمی‌شد و ما از کمترین «شرط‌بازی» نپالی استفاده کردیم و در نهایت تیم ایران برای کمک به سایر تیم‌ها پیش قدم بود. اما نقاط ضعف را شاید امکانات

از آن سال‌ها

از ۱۷ تا ۳۱ تیر ۱۳۵۸

ایم خمینی در ملاقات با گروهی از پاسداران مبارک! بسیاری از منکر فین بطور مخفی باهم مجتمع میشوند

ایم خمینی در ملاقات با گروهی از پاسداران مبارک! بسیاری از منکر فین بطور مخفی باهم مجتمع میشوند

نامه مجاهدین خلق ایران به حضرت آیت‌الله خمینی مجاهدین خلق طی نامه‌ای حضور امام، حادثه ۱۱ تیر قم را تشریح کرده و آن را محکوم کردند. در این نامه آمده است: پسر بزرگوار حضرت آیت‌الله‌العلی‌امام خمینی

ایم خمینی در ملاقات با گروهی از پاسداران مبارک! بسیاری از منکر فین بطور مخفی باهم مجتمع میشوند

اطلاعه دولت درباره تظاهرات و تحصن در راهبانی «وحدت» در راهبانی «وحدت» در راهبانی «وحدت» در راهبانی «وحدت»

جزئیات ۱۰ ساعت نبرد مسلحانه در مرز ایران و عراق

درداد گاه سعادت‌تی شرکت نمی‌کنم

دکتر لاهیجی وکیل سعادت‌تی: در دادگاه سعادت‌تی شرکت نمی‌کنم

خرس وحشی یک دختر چهارساله را درید

در یک حادثه دردناک در باغ وحش بندر عباس، یک خرس وحشی، دختر چهار ساله‌ای را در برابر چشمان برادرش از هم درید. به گفته شاهدان عینی، سمیرا احمدی که همراه با برادر خود به قصد گردش به این باغ وحش رفته بود، هنگامی که می‌خواست از کنار قفس خرس بگذرد، مورد حمله او قرار گرفت. خرس وحشی در حالی که گلوئی این دختر بچه را می‌فشرد او را به زمین و هوا پرتاب می‌کرد. دارپوش احمدی برادر این دختر، در حالی که اشک می‌ریخت، به خبرنگار روزنامه همشهری گفت: حوالی ساعت ۱۲ ظهر هنگامی که برای خواهرم از کنار قفس خرس عبور می‌کرد، خرس از دریاچه قفسی که برای او غذا می‌برند، پای خواهرم را گرفت و او را به داخل قفس کشانند. وی گفت: بسا داد و فریاد نکهبانیان باغ وحش را خیر کردم و آن‌ها با چوب و بیل به طرف قفس خرس هجوم بردند، اما تلاش آنان برای جدا کردن خواهرم از دهان خرس و نجات جان وی بی‌نتیجه ماند.

مدیر عامل آتش نشانی بندرعباس در این باره گفت: بلافاصله بعد از اطلاع از واقعه، یک گروه امدادی به باغ وحش اعزام شد. ماموران امدادی به وسیله آب‌پاش، جسد تکه تکه شده این کودک را از دهان خرس جدا کردند.

«نظام» دردادگاه باخت

آقازاده معاون خاتمی و رئیس سازمان انرژی اتمی در ارتباط با جریان دادگاه شهردار معلق تهران گفته است: «در پرونده کرباسچی برنده وجود ندارد بلکه بازنده وجود دارد که همان نظام است. این ارقامی را که به عنوان اختلاس مطرح شده در اذهان عمومی با چه وسیله‌ای پاک خواهیم کرد»

موسوی لاری معاون حقوقی و پارلمانی خاتمی و کاندیدای پیشنهادی وی برای پست وزارت کشور نیز در این زمینه گفته است: «این بحث که جریان اتهام یا محتوای پرونده چیست به جای خود، مهم این است که حرکت موروثی شروع شده که در حال از بین بردن ریشه‌ی نظام ما است و قوه قضائیه با این حرکت در حال از دست دادن حیثیت خود است» و در واقع با تیشه، این «ریشه» را می‌زند.

گروه دیگری از مقامات جمهوری اسلامی نیز با زبان دیگری سخنان فوق را تأیید کرده‌اند و به راستی هم ۷ جلسه محاکمه کرباسچی به روشنی نشان داد که دستگاه قضائی رژیم که به تعبیر زعمای آن عمده‌ترین ستون نظام است تا چه حد پوسیده، ارتجاعی و ناروآمد است. علنی بودن دادگاه، شاخص‌ترین نقاط ضعف این دستگاه را به همگان نشان داد و به این ترتیب کلیه احکامی را که در دوران تثبیت جمهوری اسلامی بر مبنای قوانین موجود و روندهای دادرسی مرسوم صادر شده‌است، بی اعتبار ساخت. کرباسچی در روند این دادگاه، بارها تأکید کرد که بخش اعظم «اقرار»های معاونانش و دیگر مقامات شهرداری در اثر شکنجه حاصل شده است و محسنتی قاضی دادگاه نیز با تأکید مکرر بر این که قضاوتش را بر این «اقرار»ها استوار نخواهد کرد، مجبور گردید که علناً به وجود شکنجه برای پرونده‌سازی دستگاه قضائی علیه متهمان اعتراف کند.

روند دادگاه نشان داد که مقامات رژیم در این سال‌ها در هر ارگانی که بوده‌اند، از اختیارات فوق‌العاده‌ی برخوردار بوده‌اند و امکان آنرا داشته‌اند که با حداقل ضوابط و کنترل مبالغ کلانی را هزینه کنند و اینک در مقام پاسخگویی بیشترین تأکید کرباسچی و وکیلانش بر آن بود که این امر مختص شهرداری نبوده است و در صورت علاقه دستگاه قضائی به پی‌گیری واقعی و عادلانه و درستی ادعای غیرسیاسی بودن محاکمه، مدعی‌العموم باید مسئولان دیگر ارگان‌های حکومتی را نیز به‌زیر سوال می‌گرفت.

محسنتی از زنی، قاضی دادگاه، حسب قانون دادگاه‌های عام در مقام مستنطق و دادستان نیز عمل می‌کرد که این امر طبیعتاً ایجاد اغتشاش می‌نماید. وجود اغتشاش زمانی نیز از مختصات این دادگاه بود و به جای آن که روندهای تحقیقات مقدماتی و بازرجویی و دادرسی و محاکمه متعاقب هم صورت گیرد، در هر جلسه موارد جدیدی بر لیست اتهامات افزوده می‌شد و در روند محاکمه بازرجویی صورت می‌گرفت و به این ترتیب حتا بر مبنای قانون نارسای دادگاه‌های عام نیز عمل نمی‌شد. چنان‌که به شکایت یکی از وکلای مدافع کرباسچی: «حتا در پایان جلسه دادگاه هم گفته نمی‌شود که در جلسه بعد چه مواردی مطرح می‌شود و ما همیشه در یک حالت تعلیق هستیم و مشخص نیست که چگونه باید دادگی برای دفاع پیدا کنیم». قاضی دادگاه بنا به سرشت چندگانه «حقوقی» خود به کرات با متهم و مدافعان او درگیری لفظی پیدا کرد و گاه عتاق اختیار را از دست داده، به آن‌ها بی احترامی می‌کرد و آن‌گاه که مسلط بر اعصابش بود نسبت به بخشی از حقوق متهم که از جمله حق فراخواندن شاهد برای ادای شهادت بود، بی‌اعتنایی می‌کرد.

زمان ششمین و هفتمین جلسه دادگاه عمدتاً به آخرین دفاع وکلای مدافع متهم و شخص کرباسچی گذشت. آنان در اظهارات خود ابراز امیدواری کردند که قاضی دادگاه حکم به برائت دهد. کرباسچی در آخرین دفاع از مناسبات نزدیکی با شخص خمینی، احمد پسر او، بهشتی و رفسنجانی و اعتماد آنان به خود سخن گفت. با این‌همه وی در پایان دفاعیات خود، احتمال انفصال از خدمت، پرداخت جریمه نقدی و حتا صدور حکم سال‌ها زندان را برای خود بعید ندانست. محسنتی از زنی در پایان هفتمین جلسه محاکمه کرباسچی اعلام کرد که ظرف هفت الی ده روز بعد از ارائه آخرین مدارک و دفاعیات از سوی متهم یا وکلای مدافع وی، رای خود را صادر خواهد کرد. در هر حال این محاکمه که در این شرایط خاص برگزار شد، از این ویژگی که میلیون‌ها نفر هیئت منصفه آن و هزاران نفر کارشناس حقوقی آن باشند، برخوردار شد. از نخستین تأثیرات این محاکمه آن بود که دولت جمهوری اسلامی را به اندیشه واداشت که طرح تغییر قانون دادگاه‌های عام را تهیه و به مجلس برد. باید دید که نتایج این دادگاه در همین حد محدود خواهد ماند و یا در آینده دامنه گسترده‌تری خواهد یافت.

نامه‌سند یکاهای کارگری فرانسه به خاتمی پایمال ساختن حقوق...

ادامه از صفحه اول
بدین ترتیب: اصول مندرج در اساسنامه سازمان بین‌المللی کار که کشور شما یکی از قدیمی‌ترین اعضای آن می‌باشد و همچنین اصول مربوط به مقاله‌نامه‌های اساسی سازمان بین‌المللی کار که در نشست اخیر ژوئن در کنفرانس ژنو تصویب شده است، بطور مداوم بوسیله جمهوری اسلامی ایران زیر پا گذاشته شده است. اینک وضعی ناپسندونی از نظر زحمتکشان کشور شما و جامعه بین‌المللی بوجود آمده است. ما از شما خواستیم که همه تلاش‌ها را بکار برید تا کشور شما مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار را در پاره آزادی سندیکایی تصویب کند؛ در عین

حال انتظار داریم که به منظور احترام کامل به آزادی سندیکایی و مذاکرات دسته‌جمعی و همچنین رعایت اصول مقاله‌نامه‌های اساسی سازمان بین‌المللی کار، تدابیر فوری ممکنه را اتخاذ کنید.
ث. ژت و زحمتکشان فرانسه که همستگي فعال خود را با بسراداران ایرانی خود ابراز می‌دارند، بخصوص ناظر سیاست شما در برابر زحمتکشان خواهند بود و کلیه تدابیر ممکنه را برای پشتیبانی لازم از مبارزه بحق آنان بمنظور دفاع از حقوق اجتماعی و دموکراتیک اتخاذ خواهند کرد.
با احترامات فائقه ژان پیر پاژ مسئول روابط بین‌المللی س.ژت و عضو کمیسیون اجرایی

عباس عبدی عضو شورای سردیبری روزنامه سلام: استفاده یک جانبه از قانون سر آغاز فروپاشی است

امکانات مبارزه قانونی در ایران برای استقرار دموکراسی، در میان نیروهای وابسته به حکومت نیز با پوشش‌های تازه‌ای مواجه شده است. عباس عبدی، عضو شورای سردیبری روزنامه سلام، در مقاله‌ای که در هفته‌نامه «راه نوسه» زیر عنوان «حقوق شهوودی» منتشر ساخت، به بررسی امکانات و محدودیت‌های استفاده از روش‌های قانونی پرداخت و هشدار داد که اگر قانون یک جانبه به کار گرفته شود، مردم حقوق خود را از طریق دیگری به دست خواهند آورد.

عبدی در مقاله خود که در شماره ۳ «خرداد نشریه «راه نو» منتشر شده است، نوشت:

«دفاع از حاکمیت قانون، شعار محوری نیروهای طرفدار دوم خرداد بود و هست، لیکن در بطن این شعار می‌توان نکته دیگری را هم پیدا کرد، و آن احترام گذاشتن و پذیرفتن عملی اصل قوانین موضوعه و به تعبیر دیگر، پذیرش عملی و در چارچوب قانون حاکمیت سیاسی است و این دستاورد بزرگی برای هر حاکمیت عقل‌مدار است. در حقیقت، پذیرش قانون و حاکمیت آن، ضمن این که حقوقی را برای ملت تضمین می‌کند، در عین حال وظایفی را در مقابل حکومت بر دوش آنان قرار می‌دهد، وظایفی که کمتر زمانی ملت ما حاضر شده است به عهده بگیرد و علت آن هم روشن است. زیرا کمتر دوره‌ای در مقابل حاکمیت واجد حق به معنای دقیق کلمه بوده است.»

عباس عبدی سپس نوشت:

«عده‌ای معتقدند که این شعاری‌تراند علیه نیروهای دوم خرداد به کار گرفته شود. نمونه آن محاکمه کرباسچی، استیضاح وزیر کشور و نیز برخی فشارهای دیگر از جمله احکام دادگاه مطبوعات است که در تمام این موارد، قانون به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان ابزار علیه دوم خرداد به کار گرفته می‌شود. بنا بر این به نظر این گروه، تکیه بر این شعار چه کارکردی می‌تواند داشته باشد؟»

عضو شورای سردیبری سلام نوشت: «حتی اگر این استدلال صحیح هم باشد، راه دیگری که هم منطقی باشد و هم کارآمد، نزد نیروهای برآمده از دوم خرداد وجود ندارد، زیرا که در مواجهه میان نیروهای اجتماعی، می‌باید علی‌الاصول بر پذیرش یک روش تأکید داشت. در شرایط کنونی، دو راهی قانون و زور یا خشونت پیش روی ماست و تجربه نشان داده است که میان این دو راه، در چارچوب واحد ملی، راه دوم قطعاً به بیراهه می‌رود، و اما راه دوم کارآمد هم نیست، زیرا ابزار خشونت و اعمال زور، نزد طرف مقابل است و آنان خواهان کاربرد آن هستند.»

عبدی در عین حال، پرسش‌های اساسی را که در این زمینه وجود دارد مورد تأیید قرار می‌دهد و می‌نویسد: «با این وجود نمی‌توان انکار کرد که وضعیت کنونی نیز ناپایدار خواهد بود، بدین معنا که اگر حاکمیت، با ابزاری کردن قانون و اعمال یک طرفه آن، به راهی قدم گذارد که مشروعیت و مقبولیت قانون و کلیه موارد

خبرهای کوتاه

روزنامه‌ی «فردا» تعطیل شد

روزنامه‌ی «فردا» که از ۶ ماه پیش به مدیر مسئولی احمد توکلی، انتشار می‌یافت، از روز دوشنبه‌ی این هفته منتشر نمی‌شود. مجوز انتشار این روزنامه که در تمام دوران فعالیتش نقطه‌نظرات محافل راست محافظه‌کار درون حاکمیت را منعکس می‌کرد در بهمن ماه ۷۵ صادر شد و از تاریخ ۲۴/۱۰/۷۶ آغاز به انتشار نمود.

«فردا» در یکی از شماره‌های هفته‌ی گذشته خود در گزارشی اعلام کرده بود که به دلیل تنگنای مالی در آستانه تعطیلی قرار گرفته است. قاعدتاً عدم استقبال خوانندگان از این روزنامه و پایین بودن تیراژ آن عمده‌ترین علت تعطیلی این روزنامه است. در مقابل روزنامه‌ی جامعه که عمری تقریباً برابر با روزنامه‌ی فردا دارد، در همین مدت کوتاه توانسته است تیراژ خود را از ۱۰ هزار به ۳۰ هزار برساند.

اعتراض پزشکان به طرح انطباق

۲۲۲۴ پزشک و دانش‌جوی علوم پزشکی با ارسال اعتراض‌نامه‌ی ۱۷ صفحه‌ای به نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی، طرح انطباق امور اداری و فنی مؤسسات پزشکی با موازین شرعی را توهین به حرفه‌ی مقدس پزشکی دانسته و مخالفت خود را با تصویب این طرح در مجلس اعلام کردند.

اعتراض‌کنندگان نوشته‌اند که «تصویب کلیات طرح در شور اول مجلس باعث برانگیختن واکنش‌های مختلف از جانب گروه‌های گوناگون درگیر با این مساله شده است.» و از این‌رو مجلس باید از تصویب آن در شور دوم صرف‌نظر نماید.

شایان ذکر است که بر طبق یکی از مواد طرح انطباق، اقدام‌های تشخیصی، درمانی، جابه‌جایی بیماران و غیره باید توسط کارکنان هم‌جنس صورت گیرد و در غیر این‌صورت، برای متخلفان مجازات‌هایی مانند: اخطار کتبی، جریمه‌ی مادی و تعطیلی مؤسسه، در نظر گرفته شده است.

نهیضت آزادی: اصلاح نظام قضایی

«نهیضت آزادی ایران» با انتشار بیانیه‌ی اعلام کرد: محاکمه‌ی مدیر مسئول روزنامه‌ی جامعه، محاکمه‌ی شهردار تهران و استیضاح وزیر کشور، جزئی از طرح‌های حساب شده‌ی جناح شکست خورده‌ی دوم خرداد برای مقابله با رئیس جمهور و جلوگیری از تحقق جامعه‌ی مدنی است. «نهیضت آزادی ایران» در بیانیه‌ی خود ضمن حمایت از روزنامه‌ی جامعه، از قوه‌ی قضائیه و مجلس انتقاد کرده و خواستار اصلاح نظام قضائی شده است.

اعتراض اهالی بخش «جویم»

اخیراً جمعی از اهالی بخش «جویم» از توابع استان فارس در پی اعلام اداری اوقاف مبنی بر وقفی بودن اراضی و املاک منطقه، در یک تجمع، نسبت به این اقدام اعتراض نمودند. معترضان از مقامات حکومتی در منطقه خواستارند که با رسیدگی به این موضوع، نگرانی‌های ایشان را مرتفع سازند.

فیزیک ایران در مقام سوم جهانی

در طی مسابقاتی که با شرکت ۲۷ نفر از ۵۶ کشور جهان در شهر ریکیاویک ایسلند برگزار شد؛ آقایان یاشار احمدیان، با کسب مدال طلا، محمد حافظی، حسین رخصساری آذر و سروش محقق‌زاده با کسب مدال نقره و ایمان عقیلیان با مدال برنز، مقام سوم این دوره از المپیا جهانی فیزیک را از آن تیم ملی المپیا فیزیک کشورمان ساختند. در این مسابقات، تیم چین مقام اول و روسیه مقام دوم را کردند، تیم المپیا فیزیک کشورمان، سال‌گذشته نیز همین عنوان را در جهان کسب کرده بود.

چهار دارو در هر نسخه

دکتر آرش قاسمی دبیر کمیته‌ی کشوری بررسی نسخ و خدمات پزشکی اعلام کرد که پزشکان ایرانی بطور متوسط برای هر بیمار چهار دارو تجویز می‌کنند و در بسیاری موارد، تجویز دارو با بیماری بیماران تناسب ندارد. به گفته‌ی پزشک یادشده، تجویز داروهای کریتیکو استروئید، ضدالتهاب‌های غیر استروئیدی، آنتی‌بیوتیک‌ها، انواع ویتامین‌ها و سرم‌های تزریقی از سوی پزشکان در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری داشته است.

افزایش ۸۰ میلیونی جمعیت در سال

به گزارش مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد به مناسبت روز جهانی جمعیت خانم دکتر نفیس صدیق مدیر اجرایی صندوق جمعیت ملل متحد اعلام کرد که در بخش اعظمی از دهه‌ی آینده هر سال ۸۰ میلیون نفر به جمعیت جهان افزوده می‌شود.

وی هم‌چنین اظهار داشت که «در هیچ عصری از تاریخ، رشد جمعیت این چنان شتابان نبوده است و در عین حال هیچ‌گاه شاهد چنین معیارهای سلامتی و تغذیه‌ی برای اکثریت مردم جهان نبوده‌ایم. باروری و بعد خانوار هرگز این چنین به سرعت رو به کاهش نبوده است بطوری‌که آنگه رشد جمعیت کند شده و در آینده نیز روند نزولی بیشتری خواهد داشت و این امر مایه‌ی خشنودی است.»

براساس این گزارش، یک میلیارد نفر از جمعیت جهان بین ۱۵ تا ۲۴ سال سن دارند و آنگه رشد جمعیت در قرن آینده بستگی به تصمیمی دارد که این گروه سنی درباره‌ی تعداد افراد خانوار و فاصله‌ی بین فرزندان‌شان اتخاذ خواهند نمود.

ادامه از صفحه اول

برنامه پیشنهادی

در متنی که روز ۲۵ تیر ماه در روزنامه‌ی همشهری منتشر شد، وزیر کشور پیشنهادی برنامه خود را اعلام کرد. در این برنامه، موارد زیر مورد تأکید قرار گرفته است:
۱. استحقاق عملی تسامی ظرفیت‌های سیاسی نهفته در قانون اساسی و تضمین حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان از جمله آزادی بیان، تشکیل اجتماعات و ایجاد انجمن‌ها، مجامع و احزاب قانونی؛
۲. اجرای قانون شوراها؛
۳. تقویت و تعمیق فرهنگ گفتگو در جامعه و به رسمیت شناختن تنوع برداشت‌ها و نگرش‌ها در چارچوب قانون اساسی؛
۴. تأکید بر التزام به اصل ولایت فقیه به عنوان رکن اصلی حاکمیت ملی و تبلور پیوند مردم و رهبری؛
۵. تقویت نظام؛
۶. تأمین و تضمین برابری حقوق مردم، حق مشارکت و رای عمومی؛
۷. تقویت و تعمیق همبستگی و وفای ملی میان گروه‌ها و اقوام ایرانی؛
۸. آشناتر ساختن عموم ملت با حقوق و مطالبات قانونی و سیاسی خود و پرورش روحیه احترام به قانون؛
۹. قانونمند کردن رقابت‌های سیاسی و تقویت نهادهای نظارت اجتماعی و سازمان‌های غیر دولتی برای دفاع از حقوق

عمومی:

۱۰. پاسداری از حقوق شهروندان در برابر خودسری و خشونت از یک سو و برخورد قاطع با سوءاستفاده کنندگان از فضای امن جامعه و فعالیت‌های مخل با مبانی اسلام و حقوق مردم؛
۱۱. افزایش اقتدار و کارآمدی دولت و پاسخگو بودن آن در برابر مردم؛
۱۲. تقویت مشارکت مردمی. در این برنامه همچنین در زمینه توسعه اجتماعی نیز پیشنهاداتی در زمینه ظهور هویت اجتماعی و رفتار مدنی متناسب با ارزش‌های ملی و اسلامی، ارتقای منزلت و سطح مشارکت زنان و اهتمام خاص به مسایل جوانان ارایه شده است. در برنامه وزیر پیشنهادی، اقداماتی در جهت تأمین امنیت کشور و بهبود مدیریت عمران شهری نیز وجود دارد.

جناح راست مخالف است

در حالی که نمایندگان طرفدار دولت از معرفی موسوی لاری به عنوان چانشین عبدالله نوری استقبال کرده‌اند، نمایندگان اکثریت راست مجلس، ابریز مخالفت با او را آغاز کرده‌اند. علی میرخلیلی نماینده مردم میناب در باره وزیر پیشنهادی گفت: موسوی لاری فردی نیست که بتواند از عهده اداره این وزارت‌خانه مهم برآید، از این رو تصدی وزارت کشور توسط او را به هیچ وجه صلاح نمی‌دانم. وی افزود، لاری خواهد کوشید

«جمع نمایندگان مستقل حزب الله مجلس» که خود را از هر دو جناح مستقل می‌دانند، بعد از معرفی موسوی لاری بیانیه‌ای منتشر کرد و از حق خاتمی برای معرفی وزیر مورد علاقه خود، فارغ از فشارهای دو طرف حمایت کرد. در این بیانیه هر دو جناح عمده مجلس مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. در بیانیه آمده است، این گروه از نمایندگان تبعیت از «مقام رهبری» و همکاری جدی با رئیس جمهوری را توصیه کرده اند. «نمایندگان مستقل» روز یکشنبه گذشته اعلام کردند که از لاری حمایت خواهند کرد. □

باز هم در باره کودکان خیابانی پر تعداد آنان دم به دم افزوده می‌شود!

شماره پیش، گزارشی از یونسف در باره کودکان خیابانی در ایران را در همین صفحه خواندید. این شماره گزارش دیگری از این پدیده غیرانسانی را برآورده‌ایم که جنبه‌های دیگری از واقعیت کودکان خیابانی در ایران را آشکار می‌سازد. این گزارشی از روزنامه مشهوری برگرفته شده است.

چهارم می‌خواهد؟ چرا اینقدر التماس می‌کنند؟
- ای پسر!
می‌آید. فکر می‌کند مشتری دست و دلبازی پیدا کرده، با چهره خندان می‌دود.
- چند ساعته؟
- چکار داری؟
کاری ندارم، می‌خواستم بپرسم چرا مدرسه نرفتی.

خنده‌های از ته دل می‌کند و می‌گوید: ۱۲ سال، ۶ تا برادر خواهریم، نسوبتی می‌رویم مدرسه. یک سال من کار می‌کنم و یکی از خواهرام، بقیه می‌زن مدرسه سال دیگره عوض می‌شه.

از تعجب مات و میوهوت مانده‌ام. روش جدید تحصیل را بگم! یک سال کار یک سال درس.
- درست خوب بود؟
- بد نیست، می‌خونیم. اگر خرج دربیاد.
پدر، مادرت چی؟ آنها کار نمی‌کنن؟

- چرا، مادرم کارگری می‌کنه. پدرم معتاد است.
چهاردهم دردم می‌رود:
- می‌خری؟ یا فقط می‌پرسی؟
کنجاو شده بودم اما هر چه پرسیدم دیگر جوابی نداد. سبک سبکی که تا دقیقه‌ای قبل التماس می‌کرد با حضوری آرام و سنگین در جمعیت محو شد.

می‌پرسم مسئول کیست؟ از شما، از هزاران هزار نفری که شاید بتوانند مسئولیت جست‌وجو در گذشته و حال آنها را برعهده بگیرند، اما جوابی نمی‌شوم.

دروازه شمیران، ساعت ۷ بعدازظهر
سه پسر کوچک که به ظاهر

برادراند، به شیشه ماشین‌ها چسبیده‌اند و اصرار می‌کنند. می‌پرسم: پسر تا ساعت چند بیرون از خانه‌ای؟
می‌گوید: ۱۲، ۱۱ شب به یاد نظرات کارشناسان در کنفرانس بچه‌های خیابان می‌افتم و طرح احتمال عضویت این بچه‌ها در باندهای غیر قانونی، فرصتی برای پرسشی بیشتر نیست. چراغ سبز شده است.

همه جای شهر پراکنده‌اند. پی‌هویت و سرگردان. مردم به آنها عادت کرده‌اند. اوایل همه شکایت داشتند اما حالا دیگر آنها را پذیرفته‌اند.

تبدیل یک نان‌خجاری به هنجار اجتماعی. به همین سادگی! اینک مطلب را دکتر بهرام مجدالدین جامعه‌شناس عنوان می‌کند. او می‌گوید: این اولین بار نیست که جامعه ما چنین باری را به دوش می‌کشد. در دوران‌های مختلف، مسایل مختلفی هم از این قبیل داشته‌ایم. کسوف، فساد، خسب و خشید و فروشی‌های سرپایی و خیابانی، مشاغل زیرزمینی و خلاصه اینکه موزیک مستی اینچنین همیشه بوده است. البته نه فقط در ایران که در همه جای دنیا چنین است. تنها تفاوتی که دارد اینکه در ایران کمتر روی آنها مطالعه می‌شود، کمتر راهکار عملی ارائه می‌شود و اصولاً می‌توان گفت که بسی توجیهی‌ها بیشتر است. به عنوان مثال هیچ یک از ما از خود کار اشتغال داریم، به این چند سال اخیر چرا تعداد بچه‌های خیابان تا این حد افزایش پیدا کرده است؟ آنها دنیای دیگری دارند که در آن زندگی می‌کنند. دنیایی که تصور دقیقی از آن نمی‌توان داشت. با روابط و مناسبت‌های اجتماعی خاص خود. یک گروه

اجتماعی که واکنش‌های صریحی دارند و از نظر نحوه زندگی به چند زیرگروه تقسیم می‌شوند: آنها که تنها هستند، سرپناهی ندارند و در پارک‌ها و زیرپل‌ها می‌خوابند، گروهی که در اختیار باندها هستند و شبها به صورت گروهی در جایی می‌خوابند. اما دور از خانواده‌اند و یا خانواده‌ای ندارند و از نظر کارشناسان گروهی بسیار خطرآفرین هستند. و بالاخره گروه سوم که با خانواده زندگی می‌کنند.

خانم دکتر قاسم‌زاده روانشناس، محقق و مشاور سازمان بهزیستی نتایج مشاهدات خود را چنین بیان می‌کند: آثار سوء تغذیه و عدم رشد جسمانی مطلوب و نیز آثار ظاهری زخم، کیودی، سوختگی و چشمان خسته و بیماری از نشانه‌های واضح این بچه‌هاست. به بهداشت و امکانات بهداشتی کمتر دسترسی دارند. چهره آنها با بچه‌های دیگر متفاوت است. از نظر عاطفی، روانی نیز آثاری از خود بروز می‌دهند مثل ترس، اضطراب، بی‌اعتمادی و احساس استفاده از سواد مخدر و اینکه موزیک مستی اینچنین همیشه بوده است. البته نه فقط در ایران که در همه جای دنیا چنین است. تنها تفاوتی که دارد اینکه در ایران کمتر روی آنها مطالعه می‌شود، کمتر راهکار عملی ارائه می‌شود و اصولاً می‌توان گفت که بسی توجیهی‌ها بیشتر است. به عنوان مثال هیچ یک از ما از خود کار اشتغال داریم، به این چند سال اخیر چرا تعداد بچه‌های خیابان تا این حد افزایش پیدا کرده است؟ آنها دنیای دیگری دارند که در آن زندگی می‌کنند. دنیایی که تصور دقیقی از آن نمی‌توان داشت. با روابط و مناسبت‌های اجتماعی خاص خود. یک گروه

بهر روز - ب ۱۸ سال دارد و یکی از همین بچه‌هاست. او تا کلاس چهارم ابتدایی تحصیل کرده و در حال حاضر تراشکاری می‌کند و در کانون نیز زندگی آزاد دارد. از او می‌پرسم خانواده‌ات کجا هستند؟
- پدر و مادرم از هم جدا شده‌اند و از هجرت کرده‌اند. یک خواهر دارم که از من کوچکتر است ولی ازدواج کرده و گاهی

برایش پول می‌فرستم. می‌پرسم: چه آرزویی داری؟ می‌گوید: آرزوی داشتن یک سرپرست، کسی که منتظم باشد، مراقبم باشد و دلش برایم شور بزند.
همه مطالبی که گفته شد تنها توصیف کلی‌نگری بود از وضعیت موجود بچه‌های خیابان. اما چه باید کرد؟

دکتر عیسی صدرالدینی روانشناس اجتماعی می‌گوید: ما هنوز سازمانی که به شکل جدی و مشخص مسئولیت حمایت از این بچه‌ها را نپذیرد نداریم. ولی امروز به مرحله‌ای رسیده‌ایم که باید منظم‌تر و سازمان‌یافته عمل کنیم. چراکه هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود و در نتیجه خطر بیشتری بجهت‌ها و محیط اطرافشان را تهدید می‌کند. از آن جاکه یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار اجتماعی، کودکان هستند لذا تصمیم‌گیری در جهت بهبود وضعیت بچه‌های خیابان و بر عهده گرفتن مسئولیت آنها می‌تواند بسیاری از مشکلات جامعه را مرتفع کند. آنچه که قابل بررسی است بی‌تفاوتی مسئولینی است که به نحوی به این مسئله مرتبط هستند. شاید هر یک منظر است که دیگری متولی شود تا آنجا که دیگر هیچ راهی برای اصلاح و پیشگیری نباشد.

روانشناسان و جامعه‌شناسان راه‌حلهایی تحت عنوان راهکارهای بلندمدت و کوتاه‌مدت ارائه کرده‌اند که در واقع نوعی آرمان‌گرایی نرفته است و شاید تا مدتی در حد یک هدف یا آرزو مطرح باشد. کاهش فقر و تامین عدالت در رفاه اجتماعی از این دسته‌اند. اما راهکاری کوتاه

مدت؟ دکتر قاسم‌زاده در این مورد می‌گوید: شناسایی و سرشماری دقیق از بچه‌ها بسیار مهم است. وقتی که ما آمار دقیقی در دست نداریم در واقع اطلاع‌نداریم و در صورت نبودن اطلاع، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. ما آمار منسجمی نداریم. قصد ما از جمع‌آوری آمار تبلیغ منفی نیست، اما به هر حال این مسئله جامعه ما را مبتلا کرده است و برای درمان آن نیاز به اطلاعات داریم. ساخت پناهگاه برای بچه‌های بی‌سرپناه مانند سایر کشورها، شاید از بسیاری از سرگردانی‌ها و کج‌روی‌های کودکان جلوگیری کند. این مراکز می‌توانند از خدمات مددکاران بهره‌مند شوند و خدمات رفاهی، آموزشی و بهداشتی نیز در آنها ارائه شود. در مورد آن دسته که دارای خانواده هستند و بچه‌هایشان را برای تکدی به خیابان می‌آورند، باید کار فرهنگی عمیق صورت بگیرد و کمیته‌هایی در جهت انجام خدمات رفاهی به این خانواده‌ها تشکیل شود و حتی برای نوجوانان بالای ۱۵ سال اشتغال‌زایی کنیم.
در مورد راه‌حلهایی که کارشناسان ارائه می‌کنند آنچه که مهم است استفاده مثبت و منظم از امکانات موجود است، چراکه امکانات بالقوه زیادی در دسترس ما است، اما دست کم در این مورد این امکانات به صورت بالقوه در نیامده است. حتی مردم ما به علت حس همدردی و مشارکتی که دارند از امکانات بالقوه مناسبی برخوردارند که می‌توان در این راه از آن استفاده کرد. اما مانع بزرگ این مقوله، عدم مرکزیت و

داشتن، عنوان متولی مسایل بچه‌های خیابان و رسیدگی به آنهاست، و به قول کارشناسان یک بسیج ملی و همگانی. شاید بهتر آن باشد که به جای بی‌اعتمادی و گذر سطحی از این مسئله، با استفاده از کارشناسان، مردم و رسانه‌های گروهی، موج مثبت و موثری در جهت بهبودی این شرایط به راه بیفتد. رادیو تلویزیون در این راه با اینکه می‌تواند بسیار موثر و کارآمد باشد. اما گویی دوربین‌های فیلمبرداری تا مرز بودن بچه‌های خیابان پیش می‌روند و از آن پس به قول حرفه‌ای‌ها کات می‌شود. مسئله‌ای چنین پراهمیت باید از زیر خاکستر بیرون آورده شود. حلاجی‌شود به نتیجه برسد. امروز علاوه بر سرگردانی بسیاری از کودکان در خیابان‌ها و بی‌پناهی و بی‌سرپرستی آنها که زمینه‌ساز بزهکاری‌های فراوان است، کودک‌آزاری و اجحاف به حقوق کودکان نیز به طرز چشمگیری شیوع پیدا کرده که شاید بی‌ارتباط با موضوع بچه‌های خیابان نباشد. چراکه آنها نیز به نوعی از قربانیان ضعیف حقوق کودکان به شمار می‌روند. با مراجعه به مقررات در قوانین کار ایران، برخوردن به مواردی از جمله سن کار، معاینات پزشکی، ساعت کار و اضافه کاری و کار در شب در یک مقایسه بی‌می‌بریم که این قوانین جدی گرفته نشده و نمی‌شوند و در واقع با مشاهده کودکان کمی‌سنی که در کارخانه‌ها مشغول به کار هستند و یا اجیر شده کارفرمایان خود هستند، قوانین رنگ می‌بازند.
به هر حال حکایت همچنان باقی است، اگر چه سخن به درازا کشیده، اما آنچه که مهم است دقت کافی مردم و مسئولین به زندگی و شرایط زیستی این بچه‌هاست. کودکی که در تولد خود قصوری نداشته‌اند اما بار تقصیر بودنشان به گردن خود آنها افتاده است.

سخنی دیگر در مورد کار کودکان

خیلی دوست دارم مثل بقیه بچه‌ها به مدرسه بروم

امروزه در ایران و سایر کشورهای در حال توسعه اشتغال کودکان ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است. عمل غیرانسانی به کارگیری کودکان و نوجوانان در اقصی نقاط کشور، به ویژه در شهرهای بزرگ، به

پسیدهای رشدیافته و چشمگیر تبدیل شده است. حوزه کار این کودکان غالباً شامل کارگاه‌ها و دیگر مشاغل فصلی و دائمی می‌باشد. چرخ تولیدی‌ها و کفایتی‌ها و دیگر کارگاه‌ها با نیروی کار ارزان خریدارانه در گردش است. در گوشه و کنار این مرز و بوم، در اینجا و آنجا، کارفرمایان سودجو، کودکان را شب و روز با مزد ناازل به بیگاری می‌گیرند.
کودک‌انی که می‌باید با حضور در مدارس، در پی آموختن دانش به تحصیل اشتغال داشته باشند، برای خلاصی از زندگی فلاکت‌های مجبور به ترک تحصیل می‌شوند تا زندگی دهشتناک خود و خانواده خود را از هیولای فقر برهاند.

وجود فرزندان پسر در خانواده‌های فقیر یک امتیاز اساسی محسوب می‌شود و این در حالی است که دختران خردسال در کارگاه‌های فرش‌بافی و گلیم‌بافی بخشی دیگر از هزینه سنگین خانواده را بیهوده دوش می‌کشند. کار کودکان اساساً بیانگر سطح گسترده فقر در جامعه است. هر روز در اکثر کارگاه‌ها، ما شاهد دوازده تا چهارده ساعت کار کودکان هستیم که به شدیدترین شکل ممکن تحت

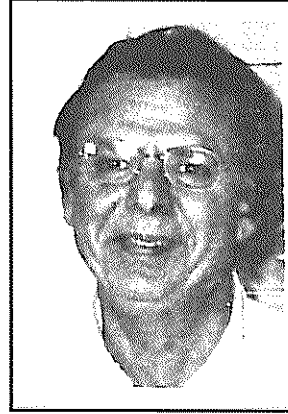
نفر می‌رسد، اکثریت این کودکان در کشورهای در حال توسعه به کار اشتغال دارند.
در ایران، فرزندان حاشیه نشین‌ها و دیگر مناطق محروم، به کارهای سخت و طاقت‌فرسا تن می‌دهند و مورد استثمار شدید قرار می‌گیرند، فرزندان زحمتکش همواره از سوءتغذیه و عدم بهره‌وری از امکانات بهداشتی در رنج‌اند، اکثریت کارگران خردسال شش تا هفت ساله، در مقابل مزد بسیار ناازل تن به کار می‌سپارند و از سوی کارفرما مورد خشونت، تهدید و در بسیاری از اوقات مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند.
عدم آشنایی کودکان با قوانین پیچیده داخلی و بین‌المللی، شرایط را برای سوءاستفاده و استثمار هر چه بیشتر کارفرما بوجود آورده است. کارفرما ضمن پرداخت سطح مزد پایین، از پرداخت حق بیمه کودک نیز خودداری می‌ورزد و هرگاه تشخیص دهد به نیروی کار او نیازی نیست، با اطمینان خاطر بدون کوچک‌ترین مانع، کارگر خردسال را از محیط کار اخراج می‌نماید. وقوع این مسائل در حالی است که هیچ نوع کنترل جدی از سوی مراکز نظارتی بر کارفرمایانی که نیروی کار کودکان و نوجوانان را در اختیار دارند، صورت نمی‌گیرد و کم‌اکنون

معضل این قشر وسیع اجتماعی به سامان نیست.
سکوت نظام‌اسلامی‌طی بیست سال حکومت خویش، هیچ‌گاه در پی رفع علل حضور صدها هزار کودک خردسال در کارگاه‌ها و دیگر مراکز تولیدی کشور نبوده‌اند و عملاً دست کارفرمایان را در استثمار این نونهالان بازگذاشته‌اند.
قانون کار موجود، بر اساس ماده ۷۹، به کارگزاران افراد کمتر از پانزده سال از ممنوع اعلام داشته است، اما با وجود این، اجرای این ماده تنها به روی کاغذ باقی مانده و تاکنون هیچ اقدام موثری جهت تحقق آن صورت نگرفته است.
در دوران پهلوی‌ها و نیز در نظام جمهوری اسلامی، قانون کار هیچ‌گاه بر اساس منافع و نیازهای واقعی ساختار اجتماعی کشور، یعنی منافع توده‌کار و زحمت‌تدوین نگردیده و آنچه تاکنون به مرحله اجرا گذاشته شده است، قوانین ضد کارگری وزارت کار و امور اجتماعی بوده که با منافع کارورزان یدی در تضاد قرار دارد.
در ارتباط با کار کودکان، مفاد قراردادهایی که بین آنها و کارفرمایان به امضا می‌رسد، مبتنی بر اشراف نیست و تجربه اثبات کرده است که، راهی جز تسلیم پیش روی کودکان کارگر باقی نمی‌گذارد.

مطابق قوانین موجود، افراد پانزده تا هیجده ساله هم باید به طور مشروط مشغول به کار شوند و ساعات کار آنها می‌باید کاهش یابد و از ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور به آنها خودداری شود و منظم سلامت جسمی آنان مورد تأیید پزشکان متخصص قرار گیرد. مقاله نامه‌های بین‌المللی نیز به کارگزاران افراد زیر ۱۵ سال را ممنوع اعلام داشته‌اند.
شیرخان مشاور وزیر کار امور اجتماعی، مقاله‌نامه‌های یادشده را زمانی حائز اهمیت و قابل ارزش می‌دانند که مقاله‌نامه‌ها مسائل سیاسی و گزینشی را مد نظر قرار ندهند. وی با صراحت حمایت جمهوری اسلامی را از عدم کار کودکان مشروط اعلام داشته است.
پیمان جهانی حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ میلادی در ۵۴ ماده تدوین گردید و در سال ۱۹۹۰ به مرحله اجرا درآمد و تاکنون تقریباً به تأیید کلیه کشورهای جهان رسیده است. پذیرش این پیمان در هر کشور در حکم قانون و به منزله الزام به اجرای آن است. جمهوری اسلامی نیز در سال ۱۳۷۳ شمی این پیمان را پذیرفت و مجلس شورای اسلامی آن را به صورت مشروط تصویب نمود. اما وزیر کار و امور اجتماعی اخیراً در جمع راهپیمایان معترض به کار

گروه آسیب‌پذیر دور ساخت، گشایش فضای مشارکت سیاسی، اجتماعی در جامعه، به ویژه فشار مطبوعات مستقل و حضور احزاب سیاسی و دیگر رسانه‌های غیروابسته به حکومت، می‌تواند به حل این معضل اجتماعی و در راه ارتقای سطح فرهنگ جامعه کمک نماید.
دو تن از کودکانی که محکوم به کشیدن بار سنگین و طاقت‌فرسای تامین معیشت خانوادگی هستند به یکی از خبرنگاران می‌گویند:
«خیلی دوست دارم مثل سایر بچه‌ها به مدرسه بروم، با آنها توپ بازی کنم و آخر با خستگی یک روز سرشار از شادی‌های کودکان سر بر بالش بگذارم، اما می‌دانم که اینجا انتظارا پیش نیستند. اصلاً چه فرقی می‌کند که شما از وضع ما مطلع باشید.
آیا تغییری در حقوق و کار ما بوجود خواهد آمد؟»
نوجوان ۱۵ ساله دیگر که در یکی از کفایتی‌های بازار تهران به کار مشغول است می‌گوید: «برای کسانی که طعم تلخ فقر و ندراری را ندیده‌اند گفتن واژه‌ها یا قوانین شاید شیرین باشد ولی وقتی همه راه‌ها بر روی انسان بسته می‌شوند بازی‌های دوران نوجوانی، صدمات روحی حاصله از کار، بهتر از گرسنگی خواهد بود. تا دیروز تلاش می‌کردم که در غیاب چهار نفره رابچه‌خانم حالا در این میانه چیزیه خواهرم نیز قرباناقوز شده است.»

خبر درگذشت سهراب شهید ثالث، کارگردان نامی سینمای ایران، هنردوستان را در اندوه فرو برد. «کار» این ضایعه را به بازماندگان وی، خانواده سینمای ایران، جامعه هنری و دوستان او تسلیت می‌گوید.



به مناسبت درگذشت فیلمساز برجسته سهراب شهید ثالث تصویرگر رنج و تنهایی درگذشت

گردآوری و تنظیم: ه. احمدیان

سهراب و برادرانش در محله‌ی آب منگل بزرگ شدند، اما نه آب منگل که مسعود کیبانی در «قیصر» به تصویر کشیده بود. خودش معتقد بود که کیبانی آب منگل را نمی‌شناخت. پدرش عباس شهید ثالث کارمند بانک کشاورزی بود. سهراب اوایل دوران کودکی را در مشهد گذراند و بعد به همراه خانواده به تهران آمد. مادرش زینب قمشه‌ای نام داشت. زمانی که دوساله بود مادر از پدر جدا شد و او چند سالی را تحت سرپرستی عمویش بسر برد. هیچ‌گاه به پدر و مادرش نزدیک نشد. پدر عیوسی داشت و مادرش را «خانم قمشه‌ای» صدا می‌زد. شاید یک دندگی‌ها و سرکشی‌ها و تندخویی‌هایش را از چنین محیطی به ارث برده بود. دوران کودکی را مثل اکثر بچه‌ها در خاک و خول و بازی‌های کودکانه گذراند.

کم‌کم که بزرگ می‌شد، سینما به جان روحش می‌نشست. دائم و مرتب فیلم می‌دید. زمانی که به دبیرستان با گذشت سینما دیگر مشغله‌ی اصلی ذهنش نبود. آن دوران، سینمای ایران غرق در عامی‌گری و ابتذال بود. در این میان اما کسانی چون هوشنگ کاوسی و وزیر داریوش که در مدرسه سینمایی ایچک فرانسه درس خوانده بودند به اندیشه‌های متفاوت به ایران بازگشتند و سینمای نوین ایران با کوشش آنها و کسانی چون فرخ غفاری، ابراهیم گلستان، فریدون رهنما، پرویز دوائی و... نقطه می‌بست.

در سال ۱۳۴۳، زمانی که هجده سال داشت، بی‌آنکه بدانند چه سختی‌ها پیش رو دارد با هزار بدبختی بار خود را بست تا به فرانسه برود و در همان مدرسه‌ی سینمایی ایچک، سینما بخواند. ابتدا به آتریش و سپس به فرانسه رفت. زندگی در فرانسه دشوار و پرخرج بود. در آنجا خیلی تنها بود و به قول خودش غمناک داشت. پولش برای گذران زندگی کفاف نمی‌کرد. کار می‌کرد و همانجا بود که به بیماری سل مبتلا و در یک بیمارستان ویژه‌ی مسلولین در حومه‌ی پاریس بستری شد و ۱۸ ماه تمام یا پشت پنجره می‌نشست و به آسمان تیره و تار پاریس نگاه می‌کرد و یا در حیاط بیمارستان زیر باران قدم می‌زد.

به آتریش بازگشت. فرانسه و انگلیسی را تا حدودی می‌دانست و شروع به یادگیری زبان آلمانی کرد. آلمانی را خیلی خوب یاد گرفت اما همیشه شیفته‌ی فرهنگ فرانسه ماند. ژولیت گره و ادیت پیاف گوش می‌کرد و عاشق ژان‌پل ریملویل کارگردان پلیس‌ساز فرانسوی بود.

در آتریش به مدرسه‌ی پرفسور کراوس - که مدرسه‌ی مسهپی بود - رفت و در رشته بازیگری و کارگردانی تئاتر شروع به تحصیل کرد. در آتریش نیز مجبور به کارهای سخت بود تا گذران زندگی کند. هر روز در سرمای سخت زمین‌های هوا می‌کرد و همین سختی‌های هر روزه بیماری‌های مختلف را در جسم نهیافت او نشاناند. ذات‌الریه گرفت و معده‌اش

سوراخ شد. پس از یک سال به مدرسه فیلم و تلویزیون آتریش رفت. به امتحان ورودی آن نرسید ولی به‌عنوان دانشجوی آزاد در کلاس‌ها شرکت می‌کرد. سهراب در یکی از آخرین مصاحبه‌های آخرین خود، وقتی از آن روزها می‌گفت لبخندی بر لبانش نشست و گفت: به رئیس مدرسه گفتم «آقای پروفیسور، سینما در خون من است!» و او هم با خونسردی پاسخ داد «خسونت را عوض کرده‌اند!» تازگی چیزی نوشته‌ام که برای خودم بسیار طنزآمیز بود. نوشتم: آنقدر در دوران مختلف زندگی‌ام خون استراغ کرده‌ام، یا به خاطر سرطان، خون دفع کرده‌ام که به اندازه‌ی کافی سینما را بالا آورده‌ام...»

بعدها به آلمان رفت و به تحصیل سینما ادامه داد و مدرک گرفت، اما همواره با رنج و دشواری و بیماری. علی‌رغم اینکه در آلمان سینما خوانده بود، عاشق سینمای فرانسه، رنه، تروفو، کارنه و رنوار بود و آنارشیسم ژان ویکور را ستایش می‌کرد. لوئیس بونویل اسپانیایی اما برایش چیز دیگری بود. آلمانی‌ها دهه‌ی بیست را خوب دیده بودند و نورپردازی اکسپرسیونیستی فیلم‌های دهه سی سینمای فرانسه را خوب می‌شناخت. برایش عشق به سینما از هر عشقی والاتر بود و همیشه مهم‌ترین چیز برایش فیلم ساختن بود.

با بازگشت به ایران، دوران دشواری‌های نو و دست و پنجه‌نرم کردن با سانسور و بوروکراسی... و «در وطن خود غریب بود» آغاز شد. در حالی که ۲۶ سال داشت وارد وزارت فرهنگ و هنر شد. مدیر کل آن دوران فرهنگ و هنر با دیدن سهراب گفت: «آقا شما واقعا کارگردان سینما هستید؟ اگر هستید چرا نمی‌توانید بلندتر حرف بزنید؟»

برای ورود به وزارت فرهنگ به عنوان آزمون فیلمی به نام «قفس» ساخت که هیچ‌از آن بهترین جایزه سینمایی بهترین کارگردانی شد. فیلم داستان و پرداخت بسیار ساده و در عین حال عمیقی داشت و از احساس گرمی به دور بود. سهراب شهید ثالث با این فیلم پیش‌شاهید، ساده‌پردازی نزدیک به واقعیت شد. راهی که بعدها، با نگاهی دیگر، اما با زبانی نزدیک، کیارستمی، پناهی، طالبی و... این اواخر مخملباف و گروهی دیگر از سینماگران جوان ایران آن را پی گرفتند و افتخارات جهانی‌ای نصیب سینمای ایران کردند.

«یک اتفاق ساده» تکرار زندگی روزمره‌ی پسر یک ماهی فروش است. یکتواختی زندگی کودک حتا با مرگ مادر نیز تغییر نمی‌کند. فیلم با حداقل دیالوگ و بدون موسیقی، به سردی زندگی و روح تنهایی شخصیت‌ها نکت می‌زند. شهید ثالث از میان آدم‌های معمولی کوچه و خیابان شخصیت‌های فیلم خود را انتخاب کرد. کودک فیلم - محمد زمانه - را در مدرسه‌ای در پندر شانی - برگزید. پس از «یک اتفاق ساده» او را منشی صحنه‌ی فیلم بعدی خود «طبیعت بی‌جان» نیز کرد و حتا مدت‌ها بعد، از آلمان

برای او مادرش پول می‌فرستاد. منتقدین در برابر «یک اتفاق ساده» به دو دسته تقسیم شده بودند. گروهی که میخواستند در همان جشنواره به سهراب حمله کنند و گروهی دیگر، همچون پرویز دوائی و جمال امید از فیلم دفاع می‌کردند. «یک اتفاق ساده» تنها در جشنواره به نمایش درآمد و بعدها هرگز به نمایش عمومی گذاشته نشد.

یکی از معروف‌ترین فیلم‌های او در خارج از ایران «در غربت» بود. فیلم در مورد زندگی یک کارگر ترکیه‌ای در آلمان بود که در آن فشارهای اجتماعی بر خارجیان و مهاجرین در آلمان نمایش داده شده است. فقط بازیگر سربوز صیاد حرفه‌ای بود و فقیه، کارگران سیکار در مرکز آلمان بودند. او از تجربه‌های خود در دو

فیلم قبلی در زمینه‌ی کار با بازیگران غیرحرفه‌ای در این فیلم نیز استفاده کرد. «در غربت» سال ۱۳۵۴ در جشنواره‌ی برلین برنده‌ی جایزه‌ی شد. «زمان بلوغ» (۱۳۵۵) داستان کودکی است که در آغاز دوران بلوغ خود درحی‌یابد مادرش روسپی‌گری می‌کند. این فیلم پلاک تفردهای هوگو در جشنواره کوچک خط آهن شمال، پیرمرد با همسر پیرش در لونک خود در کنار خط آهن روز را به شب می‌رسانند. پیرزن قالی می‌بافد و سوزن‌بافی است در ایستگاه همین ایستگاه کوچک مشغول کار است. تا اینکه یک روز حکم بازنشستگی‌اش را به او می‌دهند و پیرمرد نمی‌داند «بازنشسته» یعنی چه...

نماهای طولانی، درختان خشک، ریل‌های قطار که در خط افق گم می‌شوند، سنگینی سکوت و تیک و تاک مدام ساعت و تکرار کارهای هر روز، شخصیت‌های فیلم را هم شکل و سرد کرده‌اند و فضای فیلم با روح تنهایی پرنسازها چفت می‌شود. رنگ‌های سرد در هر پلان فیلم حضوری مشهود دارند. مرتضی ممیز در صحنه‌پردازی موفق «طبیعت بی‌جان» هم‌بار سهراب بود.

این فیلم در همان سال برنده‌ی جایزه خرس نقره‌ای از جشنواره فیلم برلین شد. با موفقیت «طبیعت بی‌جان» سهراب دیگر به یکی از چهره‌های شاخص سینمای نوین ایران تبدیل شده بود طوری که منتقدین خارجی او را هم‌تراز آکیرا کوروساواوی ژاپنی و ساتیاجیت رای هندی می‌دانستند.

سهراب در این زمان طرح و فیلم‌های بسیاری برای اجرا در ذهن داشت. یکی از این طرح‌ها «قرنطینه» بود که پس از چند روز فیلمبرداری متوقف شد. قصه‌ی سیاه و تلخی داشت که در یکی پسرورشگاه جنوب شهر می‌گذشت. شخصیت اصلی آن پسرک ۸ - ۷ ساله‌ای بود که رنج‌های بسیار می‌کشید. از نوشتن قصه‌های تلخ لذت وافر

می‌برد و از شنیدن «نه»‌های تهیه‌کننده‌ها سعبانه حرص می‌خورد. مانع کار او شدند و در این زمان بود که سهراب شهید ثالث به خاطر فضای تنگ کاری در کشورش و از سوی دیگر وجود امکان فیلمسازی در خارج از ایران، کشور را بار دیگر ترک گفت و باقی فیلم‌هایش را که شامل ۱۳ فیلم شد، در آلمان ساخت.

یکی از معروف‌ترین فیلم‌های او در خارج از ایران «در غربت» بود. فیلم در مورد زندگی یک کارگر ترکیه‌ای در آلمان بود که در آن فشارهای اجتماعی بر خارجیان و مهاجرین در آلمان نمایش داده شده است. فقط بازیگر سربوز صیاد حرفه‌ای بود و فقیه، کارگران سیکار در مرکز آلمان بودند. او از تجربه‌های خود در دو

فیلم قبلی در زمینه‌ی کار با بازیگران غیرحرفه‌ای در این فیلم نیز استفاده کرد. «در غربت» سال ۱۳۵۴ در جشنواره‌ی برلین برنده‌ی جایزه‌ی شد. «زمان بلوغ» (۱۳۵۵) داستان کودکی است که در آغاز دوران بلوغ خود درحی‌یابد مادرش روسپی‌گری می‌کند. این فیلم پلاک تفردهای هوگو در جشنواره کوچک خط آهن شمال، پیرمرد با همسر پیرش در لونک خود در کنار خط آهن روز را به شب می‌رسانند. پیرزن قالی می‌بافد و سوزن‌بافی است در ایستگاه همین ایستگاه کوچک مشغول کار است. تا اینکه یک روز حکم بازنشستگی‌اش را به او می‌دهند و پیرمرد نمی‌داند «بازنشسته» یعنی چه...

نماهای طولانی، درختان خشک، ریل‌های قطار که در خط افق گم می‌شوند، سنگینی سکوت و تیک و تاک مدام ساعت و تکرار کارهای هر روز، شخصیت‌های فیلم را هم شکل و سرد کرده‌اند و فضای فیلم با روح تنهایی پرنسازها چفت می‌شود. رنگ‌های سرد در هر پلان فیلم حضوری مشهود دارند. مرتضی ممیز در صحنه‌پردازی موفق «طبیعت بی‌جان» هم‌بار سهراب بود.

این فیلم در همان سال برنده‌ی جایزه خرس نقره‌ای از جشنواره فیلم برلین شد. با موفقیت «طبیعت بی‌جان» سهراب دیگر به یکی از چهره‌های شاخص سینمای نوین ایران تبدیل شده بود طوری که منتقدین خارجی او را هم‌تراز آکیرا کوروساواوی ژاپنی و ساتیاجیت رای هندی می‌دانستند.

سهراب در این زمان طرح و فیلم‌های بسیاری برای اجرا در ذهن داشت. یکی از این طرح‌ها «قرنطینه» بود که پس از چند روز فیلمبرداری متوقف شد. قصه‌ی سیاه و تلخی داشت که در یکی پسرورشگاه جنوب شهر می‌گذشت. شخصیت اصلی آن پسرک ۸ - ۷ ساله‌ای بود که رنج‌های بسیار می‌کشید. از نوشتن قصه‌های تلخ لذت وافر



صاحب روسپی‌خانه می‌دهد. مشغله‌ی ذهنی شهید ثالث در اینجا باز همان تنهایی روح و رنج آدمی است. روسپیان دچار گرداب پوچ زندگی‌اند و امیر مرد حاکم و قادر مطلق، در انتها مرد (دیکتاتور) قربانی سیستم خود ساخته شده و به دست زنان روسپی کشته می‌شود.

سهراب علی‌رغم انتقادات خود به شرایط حاکم بر سینمای ایران، از سینماگران با استعداد و خوش فکری که در آن وضعیت دشوار فیلم می‌ساختند و می‌سازند، پشتیبانی می‌کرد. او آثار اخیر مخملباف و کارهای طالبی را دوست می‌داشت. پس از انقلاب ایران به سال ۱۳۵۹، سهراب سه جایزه طلای تلویزیون آلمان را به خاطر ساختن فیلم «آخرین تابستان گراییه» به دست آورد و بار دیگر آخرین فیلم او «گل‌های سرخ برای آفریقا» (۱۳۷۰) جایزه‌ی بهترین فیلم سال آلمان را از تلویزیون آلمان دریافت کرد.

عباس کیارستمی در این زمان فیلم‌نامه‌ای به نام «عشق و دیوار» نوشته بود و از شهید ثالث خواسته بود تا در آن نقش خود را به عنوان فیلمساز بازی کند. داستان فیلمنامه به آشنایی فیلمساز معروف ایرانی در برلین با کمونیستی که او نیز مهاجر ایرانی است مربوط بود که فیلمساز با این آشنایی می‌خواهد زندگی عاشقانه‌ی مهاجر را به تصویر بکشد، اما سهراب بازی در این فیلم را نپذیرفت.

پس از «گل‌های سرخ برای آفریقا» عرصه‌ی کار در آلمان نیز تنگ شد و دیگر نتوانست فیلمی بسازد و این برای او رنج‌آور بود. به همین منظور مجبور شد آلمان را به قصد آمریکا ترک کند تا در آنجا اقبال خود را بیازماید. در یک دوران بحرانی، از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ درگیر سرطان روده شد و تحملش کرد. بیماری معده را نیز همچنان با خود داشت. خودش نقل می‌کرد سال ۱۳۷۴ هنگامی که در آمریکا در خانه‌ی برادرش بسر می‌برد، شب که خوابیده بود، صبح تا کمر غرق در خون بود. در خواب و بیداری خون استفراغ کرده بود، اما زنده ماند و با مرگ جنگید.

بیماری‌های کهنه‌اش را با خودش داشت اما بازم به قول خودش «گور پدر بیماری و دردا!» به نسخه‌ها و نصیحت‌های پزشکان اعتنایی نداشت و تکرار می‌کرد که زندگی بسیار مهم‌تر و شیرین‌تر از تصمیم‌های پزشکی است که با اصرار می‌خواهند چند روز کسالت‌بار به زندگی آدمی بیفزایند.

اما مرگ در آغاز ژوئیه ۱۹۹۷، در سرزمینی دور، در آمریکا بر او چیره شد و سینماگر خوب ما، تصویرگر رنج و تنهایی را با خود برد. سهراب شهید ثالث، چهره شاخص سینمای ایران و آلمان درگذشت! اما نام و یاد و آثار ارزشمند او برای همیشه در تاریخ سینمای هنری ایران ثبت است و باقی. یادش گرامی باد!

فهرست آثار سهراب شهید ثالث
آیا (فیلم کوتاه ۱۹۷۱)، سیاه و سفید (فیلم کوتاه ۱۹۷۲)، یک اتفاق ساده (۱۹۷۳)، طبیعت بی‌جان (۱۹۷۴)، در غربت (۱۹۷۵)، زمان بلوغ (۱۹۷۶)، خاطرات یک عاشق (۱۹۷۷)، تعطیلات طولانی (۱۹۷۸)، نظم (۱۹۸۰)، آخرین تابستان گراییه (۱۹۸۰)، چخوبر: یک زندگی (۱۹۸۱)، اتویا (۱۹۸۲)، گیزنده نائشان (۱۹۸۲-۸۳)، هانس، جراننی از آلمان (۱۹۸۳)، درخت سید (۱۹۸۴)، فرزند خوانده‌ی ویرانگر (۱۹۸۵) و گل‌های سرخ برای آفریقا (۱۹۹۱)

«قصه رفتن او، و رفتن‌های مشابه دیگری چون مال او، قصه‌ی سازش ناپذیری و تلخی روح‌های سرگردان و خشن هنرمندانی است که زبان خاص خود را در خارج از جغرافیای بومی خود قابل طرح و پذیرش می‌دانند. داستان توسعه‌ها و شور و شریایی است که در پوست سازش‌ها و قالب‌ها و عرف‌ها نمی‌گنجد و مجرای خروج مطمئن ندارد. اینگونه است که این هنرمندان می‌روند و جامه می‌درند و می‌کوشند دل سودانی را در بستر فرهنگی دیگر بگسترند. ولی سهراب شهید ثالث برای زندگی و عشق و یافتن بیانی شخصی و ویژه در پوست و قالب محدودی که فزایش گذاشته بودند نمی‌گنجید.»

اهمیت شهید ثالث در سینمای ایران بیش از خود فیلم‌هایش به نوع نگاه او به سینما باز می‌گشت. یک اتفاق ساده و طبیعت بی‌جان، چه آن‌ها را ببینیم و چه نمانندیم، ملامت آور بخوانیم، نمونه‌های نوجویی سینمای دهه‌ی ۱۳۵۰ نبودند. مضامین متفاوت و فرم نامتعارف آن‌ها بسیار ضدجریان‌تر، جسورانه‌تر و مولف‌گرایانه‌تر از فیلم‌سازهای هم‌عصرش، مثلا مهرجویی با گاو یا کیارستمی با گزارش بود.

حیدر رضا صدر، منتقد فیلم

«جایگاهی را که برای شهید ثالث قائلم به دلیل سینمای خاص اوست... سینمای خاص او یعنی سینمای شهید ثالث، یعنی سینمایی که به ظاهر قصه ندارد، داستان‌گو نیست، پلان‌های طولانی دارد، عاطفه ندارد، سیاه است. دیالوگ اندک دارد. موسیقی متن ندارد. ساده است و زنده. گاهی جذابیت‌های سینمای مستند را دارد و پر از تنهایی روح است که باز یگران فیلم‌ها از ابتدا تا انتها آن را با خود دارند.»

زاون فوکاسیان، منتقد فیلم

«سهراب شهید ثالث نیما یوشیج سینمای ایران است!»، محسن مخملباف، فیلمساز

«بعضی وقت‌ها آدم عکس ماساژ را تعریف می‌کند. عکس‌العمل نشان می‌دهد. سهراب آدم بسیار انسان دوستی است. اما تنوی فیلم‌هایش که نگاه می‌کنی، آدم‌های همه تلخ و ویرانگر هستند. سهراب درست عکس خودش را نشان می‌دهد تا تماشاچی کمبود انسانیت را حس کند.»

عباس کیارستمی، فیلمساز

«یک اتفاق ساده ما را دعوت به «نگاه» می‌کند. زمان «حال» ما را به مقایسه، مسجاده و معامله دعوت می‌کند. نگاه ما می‌تواند به «هرز» برود و یا بالعکس سهراب شهید ثالث ماکس «دعوت» کرده است. شما کاملا آزاد هستید. می‌توانید پذیرید، می‌توانید رد کنید. اما در هر حال صاحب‌خانه و مهمان‌دار اوست. برای این دعوت سپاسگزارم.» آرابی آوانسیان، فیلمساز

آقای خانبابا تهرانی، متن سخنرانی خود در انجمن پژوهشگران در شهر برلین به تاریخ ۱۱ آوریل را جهت انتشار در «کار» در اختیار ما قرار داده‌اند که می‌خوانید.

یک سال پیش ملت ایران با استفاده از فرصت خاصی که در عرصه برخورداری سیاسی داخلی و فضای بین‌المللی برایش فراهم شده بود، حرکت نوینی را علیه تبعیض‌گرایان مذهبی و انحصارطلبان دینی آغاز کرد که اکنون در چشم‌اندازی وسیع‌تر می‌توان آن را سرآغاز گشایش یک فضای سیاسی و فرهنگی و فصل نوینی از حیات سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی پس از انقلاب پیمین ۵۷ تلقی کرد.

یک سال پیش که با عرصه مصادف با برگزاری هفتمین دور انتخابات ریاست جمهوری در ایران بود، رژیم جمهوری اسلامی از یک سو با مشکلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در داخل روبرو بود و دگرسو با قطع روابط بین‌المللی و انسدادی جهانی؛ در این هنگام، خطر دیگری‌های داخلی و مداخله نیروهای خارجی بیش از پیش جامعه ایرانی را تهدید می‌کرد.

در استانه انتخابات هفتمین دور ریاست جمهوری در فضائی آکنده از بیم و هراس در ایران، مردی که با طرح ضرورت برپائی جامعه مدنی و اصول جمع‌گرایی، تساهل و تسامح در برخورد اندیشه‌ها، صلح و سلامت برای جامعه جهانی، گفتگوی فرهنگ‌ها به میدان آمد و روز ۲ خرداد با رای شگفت‌انگیز ۲۰ میلیون شهروند ایرانی به‌ویژه زنان و مردان نسل جوان به مقام ریاست جمهوری برگزیده شد، از آن زمان وام‌دار و امانتدار ملتی گردید که در چالش با غول استبداد و نکبت ارتجاع و بستک واپس‌ماندگی از وی انتظار هم‌رانی و هم‌پائی در جهت رهائی جامعه از بن‌بست تاریخی دارد!

از ۲ خرداد ماه سال پیش که آقای محمد خاتمی بار گران دفاع از حقوق انسانی و قانونی شهروندان ایرانی و خراست آزادی موکلین خود، یعنی ملت ایران، را به‌دوش گرفت، جبهه شرعیه حکومت اسلامی ترک برداشت!

انتخاب غیرمترقبه خاتمی، مولود شرایط جامعه‌ای است که در آن تحولات ناگهانی و غیرمترقبه به دلیل فقدان نهادهای لازم سیاسی، صنفی، فرهنگی و اجتماعی و نهادی نشدن اندیشه سیاسی و ضعف جامعه مدنی از یک سو و دراز بودن عمر استبداد و اختناق از دگرسو، بارها در برده‌های زمانی متفاوت تاریخ مبین ما رویداده است.

بیهوده نیست که بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی در ایران و جهان و اکثر نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم رویداد ۲ خرداد را یک واقعه غیر مترقبه و شگفت‌انگیز به‌شمار آورده‌اند، رویدادی که در تاریخ سیاسی کشورهای که مسئولان اجرایی‌اش با روش‌های دمکراتیک انتخاب می‌شوند، به‌ویژه کشورهای موسوم به جهان سوم، نیز بی‌سابقه بوده است.

رویداد ۲ خرداد ۱۳۷۶ در میان گروه‌های اپوزیسیون در خارج از کشور هم به‌صورت شوک اجتماعی عمل کرد، طوری که در بین آنان ولوله انداخت و بحث چرایی و چگونگی آن و انتخاب تاکتیک مناسب در شرایط کنونی را از نو برانگیخت.

امروز دو موضوع عمده، موضوع گردهمائی‌ها و بحث‌های مربوطه‌اند: موضوع اول از نگاه عارفانه تا حد یک شیفتگی پوپولیستی، در شخص رئیس‌جمهور، ناجی می‌بیند و در چپ‌های به فضای اصلاحات، موضع دوم در انتخاب رئیس‌جمهور قانون‌طلب باز توطئه جدیدی می‌بیند جهت ادامه بقای رژیم اسلامی، از سر ناچاری.

شیفتگی و توطئه را که از معادله حذف کنیم، در هر دو موضع جوهری از حقیقت نهفته است. تلیفاتی از استیصال حاکمین و استتکاف محکومین، از هر یک از دو جنبه نامبرده که بنگریم نتیجه یکی است.

یعنی، چه آن را محصول بن‌بست رژیم اوزبایی کنیم، چه مولود قیام قانونی مردم به‌صورت نافرمانی مدنی ملتی که از وضع تاکتونی و وجود استبداد به تنگ آمده - ترکیبی از علت و معلول - هر دو در وهله اول فراورد و تنگناهای مادی حاصله از سقوط اقتصاد و سیاست است.

باری، در جریان برگزاری انتخابات هفتمین دور ریاست جمهوری تمامی شواهد گواه بر این واقعیت بود که نامزد جناح انحصارگر و محافظه‌کار طرف‌دار ولایت فقیه با حمایت بی‌دریغ بخش‌های مالی، اقتصادی و سیاسی نیروهای تبعیض‌گرا و با تکیه بر اهرم‌های قدرت جمهوری اسلامی که از آغاز انقلاب در اشغال این نیرو بود، و با کمک بازار و سرانجام، بالاترین مقامات دولتی و غیر دولتی که پست‌های کلیدی کشور را در دست گرفته بودند، می‌رفت تا با تمهیداتی کامل آخرین پست‌های کلیدی کشور را نیز از آن خود کند و سیستمی یک‌پارچه بر اساس پیش‌افراطی به‌ظاهر

ولایت فقیه، دولت خاتمی، جامعه مدنی

و رویداد ۲ خرداد ۱۳۷۶

مهدی خانبابا تهرانی

شده است. در باره جامعه مدنی در این ۹ ماه گذشته بسیاری از پژوهشگران و اندیشه‌ورزان ایرانی و رهبران و کادرهای سیاسی جنبش اپوزیسیون جمهوری اسلامی و مطبوعات درون و برون‌مرزی به کرات سخن گفته و یا نوشته‌اند. در این‌جا به‌خاطر کمبود وقت جلسه و محدودیت زمانی، من از بررسی پیش‌ش‌های گوناگون در باره مفهوم جامعه مدنی چشم‌پوشی می‌کنم و فقط به این نکته اشاره می‌کنم: اگر گوهر فکری جامعه مدنی را آنچنان‌که در مفهوم خودش مستتر است؛ و چپ‌های اجتماعی فعالیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بدانیم، این وجهه مستلزم بسیج سیاسی، فرهنگی آزادانه‌ی دسته‌های اجتماعی و قشرهای اجتماعی است که در راه تأمین منافع خویش باید بسیج شوند. بدین ترتیب هم منافع عوامل گوناگون جامعه از هم جدا و متمایز می‌گردد و هم شرایطی فراهم می‌شود که قشرهای دارای منافع متمایز برای تقابل دمکراتیک در نهادهای مستقل متشکل شوند. این گره خوردن و پیوند روابط اجتماعی و ارگانیک و پایدار منوط به تمایزیابی اقتصادی و تقابل آزادانه منافع است.

بسیاری از قشرهای گوناگون مردم که به آقای خاتمی رای دادند، صرف‌نظر از آرا و عقاید بسیار متفاوت و متغیر، در دو مورد اشتراک نظر داشتند: یکم؛ به کلیه سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی حاکمیت خط بطلان کشیدند و آن را نفی کردند. دوم؛ با نافرمانی مدنی خود از فرمان ولی فقیه در تشخیص ناطق نوری به عنوان نامزد اصلاح فقها، سرپیچی نمودند.

اگر چنین شود، آنگاه شکلی از دمکراسی بر بنیان جامعه مدنی شکل می‌گیرد که گرنه‌ای از شیوه اداره قانونی تعارض‌ها بر بنیاد وفاق هگانی است که بین دولت - ملت میثاق اجتماعی منعقد می‌گردد و این نهادهای اجتماعی هستند که حائل بین فرد و دولت هستند و این‌ها هستند که در مقابل قانونی، عملکرد دولت و حاکمیت را مدام کنترل و تصحیح می‌کنند.

اگر این اصل پذیرفته شود، دیگر جامعه مدنی نمی‌تواند دارای مشخصه ایدئولوژیکی و سیاسی خاص باشد. جامعه مدنی ویژگی اسلامی، ناسیونالیستی، کمونیستی، پادشاهی و یا هر صفت خاص دیگری بر نمی‌دارد. آنتیاتی که دانسته و یا ندانسته سخن از مدینه‌النسی و جامعه مدنی اسلامی در رابطه با جامعه مدنی می‌گویند، آشکارا در جهت دستکاری در یک مفهوم امروزی تلاش می‌کنند!

مقایسه جامعه مدنی و مدینه‌النبی در این زمانه یک قیاس مع‌الفارق است و راه به‌جائی نخواهد برد! جامعه مدنی در اساس از حوزه سیاست‌به‌معنای خاص آن‌وایدئولوژی‌به‌دوراست! اما ببینیم برخی از مسئولین و جریان‌های موجود در ایران به موضوع جامعه مدنی، که این‌روزها بحث محافل سیاسی و مطبوعاتی دولتی در جمهوری اسلامی است، چگونه می‌نگرند.

در حالی که جامعه مدنی را مردم و روشنفکران آگاه و اندیشه‌ورزان برپای می‌دارند و نه دولت خاتمی که خود گرفتار چنگال ستمگر نیروهای ولایت فقیه است. خاتمی و جناح او ولو آنکه دارای چنین تمایل و گرایش هم در زمینه برپائی جامعه مدنی - نه جامعه مدنی اسلامی - باشند، هرگز در چارچوب نظام ولایت مطلقه فقیه و دولت وابسته به آن قادر به انجام این مهم نخواهند بود!

استقرار جامعه مدنی که از پیش‌شرط‌های نظام مردم‌سالار است، در فرآیند نهائی خود به معنای نفی و حذف هرگونه حکومت انحصارطلب و نظام تبعیض‌گرا و ستمگر است. از این‌رو، قطب‌های حاکمیت مذهبی در جمهوری اسلامی، از نهاد ولایت فقیه گرفته تا مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا سایر نهادها و مراکز قدرت، که مجموعاً برپادارندگان کنفدراسیون نظام تبعیض‌گرا و حکومت مذهبی هستند، به‌هیچ‌رو نمی‌توانند خواهان جامعه کثرت‌گرا و مستقل مدنی در برابر قدرت تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند. تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

مقاله فوق در شماره ۹ هفته نامه «راه نو» در تاریخ ۳۰ خرداد به چاپ رسیده است. این هفته نامه به مدیریت اکبر گنجی در تهران انتشار می یابد.

اشاره: ادامه حملات مخالفان جنبش جامعه مدنی که اکنون خود را در شکل تعطیلی روزنامه‌ها (جامعه، گزارش روز)، محاکمه شهردار، استیضاح وزیر کشور و ادامه حملات تبلیغاتی به مواضع و خواسته‌های جنبش نشان می‌دهد. چند واقعه‌ای است که دستمایه نگاه یادداشت حاضر قرار گرفته است.

رویدادهای اخیر پرسشهایی را در میان هواداران جنبش جامعه مدنی ایران برانگیخته است. آنان - گاه با نگرانی - از خود می‌پرسند آیا این رخدادها نشانه‌هایی از آغاز یک هجوم سازمان یافته جهت سرکوب حقوق و آزادیهای مدنی نیست؟ آیا آن دسته از صاحب‌منصبان نظامی که آنکشت بر ماشه در انتظار «اشاره» صاحب‌منصبان سیاسی برای چکاندن اسلحه‌هایند، این وقایع را آغاز سلسله‌ای از آن «اشاره»ها نخواهند گرفت؟ آیا «بهار تهران» نیز با همان سرعت که آغاز شد در حال پایان گرفتن نیست؟

برای روشن شدن نوع و میزان نگرانیها بهتر است نیم‌نگاهی به پشت و روی صحنه رویدادهای اخیر بیندازیم. منظور از روی صحنه، همان جامعه‌ای است که بازگیری می‌کند، و به اصطلاح فنی‌تر آن را «جامعه مدنی» می‌نامند. پشت صحنه نیز بازیگران عرصه سیاست و صاحبان قدرت قرار گرفته‌اند که به اصطلاح فنی آن را «عرصه سیاسی» یا «جامعه سیاسی» (Polity) می‌نامند. بر خلاف صحنه نمایش، در صورتی که جامعه مدنی قدرتمند باشد و بازی خود را به نمایش بگذارد، گردانندگان پشت صحنه قادر نخواهند بود تمام متویات و فرمانهای خود را عملی کنند، زیرا بازیگران روی صحنه از خود اختیار و ابتکار دارند و

پشت و روی صحنه سیاست

بهروز ناظر - هفته نامه «راه نو»

«گاده» گردانندگان پشت صحنه را - در نتیجه بازی خود بر روی صحنه - در سنگته فشار تصمیماتی می‌گذارند که چندان هم دلخواه آنان نیست. در جامعه‌ای که از لحاظ سیاسی توسعه یافته باشد، آن «گاده» تبدیل به «اغلب» و «همیشه» می‌شود و این «جامعه سیاسی» است که فرمانبر خواسته‌های «جامعه مدنی» می‌گردد. در روی صحنه به نظر می‌رسد که بازی می‌رود تا به سود مخالفان جنبش تمام شود. هجوهای دائمی به دروازه آزادیهای سیاسی و مدنی و گللهای چندی که احياناً در رویدادهای اخیر به ثمر رسیده، این نگرانی را به بار آورده که بازی با همین نتیجه پایان بگیرد. اما چنان که گشته‌اند بازی - لااقل بازی فوتبال - نود دقیقه تمام است و تنها در پایان بازی می‌توان از نتیجه مطمئن شد! به علاوه باید همواره به خاطر داشت که نتیجه بازی کمتر از برقراری خود بازی اهمیت دارد. اگر مخالفان گللهای خود را مطابق قواعد بازی و در داخل بازی به ثمر برسانند، چرا باید - حتی با باخت - نگران بود؟ نگرانی وقتی جا دارد که بخواهند بازی را برچینند. گللهای خورده، نتیجه بی‌توجهی به شیوه‌های بازی است. اگر دفاع استحکام نیابد، حملات بی‌مهابا به دروازه مخالفان گللهای بیشتری را به تور دروازه جنبش خواهند دوخت. آنچه روی صحنه اتفاق افتاده این است که روزنامه‌های جامعه و گزارش روز مطابق موازین قانونی حکم به تعطیل گرفته‌اند. البته در مورد حکم دادگاه روزنامه جامعه ایرادات عرفی و قانونی متعددی وارد است. اما این

ایرادات جنبه فنی دارد، نه اصولی. به علاوه راه قانونی برای مخالفت با آن هم کماباز است. در عوض آنچه مخالفان انجام داده‌اند، جای امیدواری دارد، چرا که به جای کردن زدن با شمشیر، به دادگاه پناه برده‌اند و از قانون استمداد کرده‌اند. در مورد روزنامه گزارش روز هم هیات نظارت بر مطبوعات، خوشبختانه برخلاف رویه‌های غیرقانونی قبلی، کار را به دادگاه احاله داده و خود از تکیه زدن بر جایگاه قضاوت پرهیز کرده‌اند. در مورد اصل تشکیل دادگاه غلامحسین کرباسچی مسأله روشتر است و پیشتر در باره آن نکاتی گفته شده است. استیضاح وزیر کشور چنانچه می‌دانیم بر حسب حقوق قانونی نمایندگان انجام می‌شود و به‌علاوه به‌نظر می‌رسد از نظر سیاسی بیشتر به سود جنبش تمام خواهد شد تا به سود مخالفان آن؟ ممکن است برخی با قبول این نظر که اقدامات مخالفان در بستن روزنامه‌ها، به دادگاه بردن شهردار و به استیضاح کشاندن وزیر کشور، مطابق روالهای قانونی بوده است، بگویند این اقدامات اما، زمینه‌چینی برای اقدامات بعدی است که دیگر معلوم نیست مطابق قواعد بازی پیش برود و بلکه اقدامی خواهد بود برای ختم بازی و متناسب با شیوه‌های سرکوبگرانه نظامی و شبه‌نظامی. البته این نگرانی را - از جنبه - باید تصدیق کرد. چرا که مخالفان جنبش نشان داده‌اند عموماً علاقه‌ای به بازی و قاعده بازی و حسابگرهای عقلانی ندارند و صرفاً دلنگران نتیجه بازی‌اند و هرگاه

کمترین احساس باخت را تجربه کنند، بازی را به هم خواهند زد. وضعیت پشت صحنه - به همان دلیل پشت صحنه بودن - چندان روشن نیست. دولت، سیاست پرهیز از تشنج را با سیاست سکوت یکسان می‌انگارد و در نتیجه از هرگونه ابتکار عمل سیاسی مشخص فاصله گرفته است. سکوت دولت عملاً به سربا آوردن دولتی‌هایی در دورن دولت انجامیده است: هنگامی که سران نظامی نه تنها سخنان تهیدیدآمیز خود را پس نگرفته، که آشکارا آن را تکرار می‌کنند، هنگامی که حتی به صراحت از تلاش برای پایان دادن به بازی حاکمیت قانون سخن می‌گویند و اینکه قانون تنها ابزاری برای بیرون کشیدن مارهای مخالف از سوراخهایشان است و نیز سخنان خود را به صاحبان اصلی قدرت نسبت می‌دهند و آنان نیز در این باره سکوت پیشه می‌کنند، هنگامی که نیروی اطلاعاتی و امنیتی و پلیسی چنانکه باید، در اختیار دولت نیست، جزان چند دولت نمی‌توان سخن گفت. سکوت دولت را باید ضعف در برابر مخالفان اصولی تعبیر کرد، نه نشان دادن متانت سیاسی. در واقع به نظر می‌رسد سکوت دولت نشانه دادوستدهای پنهان با دیگر صاحبان قدرت است و دولت در واقع به «بازار سیاه» سیاست روی آورده است. اما چنانکه می‌دانیم در این بازار، قیمت افکار و اقدامات بر حسب عرضه و تقاضای واقعی تنظیم نمی‌شود، بلکه قدرت تعیین کننده نهایی قیمت‌هاست و از آنجا که دولت، قدرت اصلی به حساب نمی‌آید، پیوسته

باید گران بخرد و ارزان بفروشد و پیوسته که عاقبت چنین دادوستدی اگر ورشکستگی نباشد، مطمئناً قدرتمندی نخواهد بود. آیا بهتر نیست دولت به یاد آورد که خود حاصل اوج‌گیری جنبشی بزرگ بوده است و با به میدان آوردن تقاضاهای این جنبش در بازار آزاد جامعه دادوستدی پرسودتر خواهد داشت؟

پرسش مهم اما، اکنون، این است: آیا باید همه امید را به دولت بست تا شاید روزی عزم سیاسی لازم را برای توسل به اقدامها و ابتکار عملهای سیاسی مناسب جزم کند و بتواند نیروهای خارج از حیطه قدرت خود را در تمکین و ادارد؟ آیا اقدامات پشت صحنه به عرصه سیاسی همه آن کارهایی است که برای پاسداشت دستاورهای جنبش جامعه مدنی می‌توان انجام داد؟ آیا جز چانه‌زنی‌های عرصه سیاسی راه دیگری برای کاهش امکان توسل به سرکوب وجود ندارد؟

پاسخ این پرسش در متن جنبش آرمیده است: کافی است به یاد بیاوریم که حضور خواسته‌ها و تقاضاهای این جنبش بود که در دوم خرداد یک سال قبل هزینه اقدامات متقابلانه به نفع قدرت را چنان بالا برد که برای مخالفان، دیگر توسل به آن باصرفه نبود. اکنون نیز این تقاضاهای جامعه مدنی است که می‌تواند به عنوان موثرترین عامل بازدارنده در قابل اقدامات سرکوبگرانه عمل کند. اگر هزینه سرکوب برای متولیان آن چنان بالا رود که پرداخت قیمت آن از عهده ایشان بر نیاید، احتمال توسل به آن نیز کاهش خواهد یافت. این قیمت‌ها وقتی بالا خواهد رفت که مردم و نخبگان از همه تقاضاهای مدنیشان به شکلی مدنی دفاع کنند و ظرفیت بازی سیاست را لحاظ کنند. اما مادام که امید به پشت صحنه باشد، روی صحنه فرمانبر پشت صحنه خواهد بود. جنبش جامعه مدنی وقتی توفیق می‌یابد که پشت صحنه را فرمانبر بازیگرهای خود کند.

ایران از هر نظر برای عبور دادن این شادولوها مناسب‌تر است و تنها مانع بزرگ در این راه اختلاف ایران با آمریکا است. شرط موفقیت ایران در جنگ شادولوها بر طرف کردن مواضع موجود سیاسی در رابطه با آمریکا می‌باشد.

به نظر می‌رسد که شرایط زمانی و شرایط سیاسی برای عادی شدن روابط دو کشور فراهم شده است. ایالات متحده آمریکا برای آنکه ابتکار عمل را در دست گیرد و نیز برای اینکه بازار شصت میلیونی ایران را به نفع اتحادیه اروپا از دست ندهد، پیشقدم شده و خواستار عادی‌سازی روابط شده است. و اگر ایران به موقع جواب مناسب ندهد، نه تنها در جنگ شادولوها شکست خواهد خورد، بلکه در موضوع «نظام حقوقی دریای خزر» نیز بازنده اصلی خواهد بود.

متاسفانه سران جمهوری اسلامی در گذشته با شعار غیرمنطقی «حزب‌الله میمیرد، سازش نمی‌پذیرد»، فرصت‌های طلایی را از دست داده‌اند. حتی طبیعی ایران است که برای حفظ استقلال و دفاع از منافع مردم ایران، از اختلافات موجود بین روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا بهره‌برداری کند. اما این امر مستلزم داشتن رابطه معقول با آن کشورهاست.

بی‌شک راس‌ترین نیروها در ایران و آمریکا مخالف عادی‌سازی روابط می‌باشند. اما ملت‌ها دوستان دائمی و دشمنان دائمی ندارند. بلکه منافع دائمی دارند که راه‌نمای عمل سیاست‌مداران در تصمیم‌گیری‌های مهم می‌باشد.

اکنون اگر شادولوها از ایران عبور نکنند و در تقسیم دریای خزر نیز سر ایران بی‌کلاه بماند، نه تنها نسل‌های آینده ایران از حق ترانزیت کلانی محروم خواهند شد، بلکه موقعیت ژئواستراتژیک ایران باز سخت لطمه خواهد خورد.

طی سال‌های اخیر اوضاع سیاسی منطقه کاملاً دگرگون شده است. ترکیه با اسرائیل و آمریکا مانور نظامی مشترک انجام می‌دهد، هند و پاکستان بمب اتمی منفجر می‌کنند کشورهای غربی به‌هم‌دیگر نزدیک می‌شوند و همسایه‌های شمالی ایران هویت واقعی خود را باز می‌یابند و در شادراه ترقی قرار می‌گیرند. در چنین اوضاع و احوالی شکار دادن و دشمن تراشیدن کاری از پیش نمی‌برد. جامعه ایران تشنه تحول در تمام زمینه‌های حیات اقتصادی و سیاسی خویش است. بنابراین تنش‌زدانی در روابط بین‌المللی که یکی از شعارهای انتخاباتی محمد خاتمی بود، هرچه زودتر باید عملی شود، تا خطراتی که منافع درازمدت مردم ایران را تهدید می‌کند، از بین برود.

ایران و جاده ابریشم قرن بیست و یکم

در سال ۱۹۹۷ چهار کشور گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مدلاوی یک توافق ضمنی بین خودشان به‌وجود آوردند تا با دخالت روس‌ها در امور داخلی‌شان مبارزه کنند. هر چهار کشور با جریانات تجزیه‌طلبی مواجه هستند که روسیه کاملاً پشت آن‌ها است که عبارتند از ترانس نیستری، کریسه، ابخازی و اوسه‌تی جنوبی و قریباغ.

ایران که در آغاز استقلال این کشورها از محبوبیت بی‌نظیری در میان مردم این نواحی برخوردار شده بود، به‌تدریج اعتبار خود را از دست داد تا آنجا که اکنون در این کشورها نوعی آنتی پاتی نسبت به ایران وجود دارد. کشورهای آسیای مرکزی مشکلات اقتصادی خود را از چشم ایران می‌بینند. آنها چشم امیدشان به ایران بود که از طریق ایران با دنیا رابطه برقرار می‌سازند، ولی اکنون بین ایران و روسیه حبس شده‌اند. طی هفت سال گذشته پدخال همکاری ایران با روسیه و دشمنی‌اش با آمریکا، کشورهای تازه استقلال یافته در شمال ایران نتوانستند از منابع طبیعی خودشان بهره‌برداری نمایند.

اهمیت درآمد ترانزیت کشورهای حوزه دریای خزر برای ایران از نفت و گاز این کشورها مهم‌تر است. زیرا عبور شادولوها از ایران ضمن ایجاد منافع اقتصادی دائمی، پیوندهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را بین ایران و کشورهای همسایه شمالی که در حوزه فرهنگ ایرانی قرار دارند، تقویت می‌کند و باعث اعتلای متقابل فرهنگ‌ها می‌گردد. افسوس که سران جمهوری اسلامی به بهانه مبارزه با تهاجم فرهنگی، عملاً باعث فقر فرهنگی در جامعه می‌شوند و تهدید به زبان بریدن می‌کنند.

کشورهای تازه استقلال یافته برای برآورد کردن نیازهای اقتصادی خود احتیاج به فروش نفت و گاز طبیعی دارند. اتحادیه اروپا و آمریکا نیز مشتری نفت قفقاز و آسیای مرکزی هستند. به دلیل راه نداشتن این کشورها به دریای آزاد، تنها راه بهره‌برداری از نفت و گاز آنها، کشیدن شادولوها به نفت و گاز به بنادر دریای آزاد می‌باشد. کشورهای که سرراه قرار گرفته‌اند برای انتخاب شدن با هم به رقابت سختی دست زده‌اند. روسیه، ایران، ترکیه و افغانستان؛ هر یک می‌توانند گذرگاه شادولوها و نفت و گاز شوند. نبردی که بین این کشورها در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی درگرفته است، به «جنگ شادولوها» معروف شده است.

جمله طرحی که از طریق ایران به ترکیه می‌رود. زیرا مسیر ایران نزدیک‌ترین راه تا بندر جی‌هان در ترکیه است که کنار دریای مدیترانه واقع شده است. مدافعین این طرح می‌گویند که انجام این طرح توسط شرکت‌های آمریکایی مانع نزدیک‌تر شدن روسیه، ایران و ارمنستان خواهد شد.

ارمنستان بعد از جنگ قریباغ شریک اقتصادی ممتاز تهران شده است. شایان ذکر است که با پیاده شدن طرح (TRALECA) ارمنستان منزوی خواهد شد و این در حالی است که اکثریت کارشناسان بین‌المللی به‌دنبال یافتن راهی هستند که روابط ارمنستان را با کشورهای غربی محکم‌تر بکند و البته این امر مستلزم آن است که راه حل قابل قبول برای باکو و ایران بر سر مسئله قریباغ پیدا شود.

رتویسان، رئیس جمهور مستعفی ارمنستان، طرح خودمختاری کامل قریباغ را پذیرفته و خواستار مصالحه با آذربایجان بود، ولی موفق نشد. پتروسیان در مقاله پرس و صدائی که قبل از استعفاش در پرتیترترین روزنامه ایران منتشر کرد، نوشت: «بالاخره تا چه زمانی این دیوانگی یا خودفریبی باز بچه دست روسیه و یا یک کشور دیگر شدن، به صورت طرز زندگی ارمنی‌ها باقی خواهد ماند؟»

نبرد همه‌جانبه‌ای بر سر راه‌های ارتباطی و بهره‌برداری از ثروت‌های منطقه خزر آغاز شده است و بر عملی در این مورد منجاز شمرده می‌شود. که بی‌ثبات کردن شرا، جنگ بر سر اعتبارات مالی و دامیننگ از آن جمله‌اند. حتی پیشنهاد کردن طرح‌هایی که کسی نمی‌داند تا چه اندازه واقعی یا بلوف سیاسی هستند، محتمل است.

اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا علیرغم اختلاف منافع، استراتژی سیاسی و اقتصادی حساب‌شده‌ای را به‌طور سیستماتیک در کشورهای تازه استقلال یافته پیش می‌برند. در این میان روسیه و ایران در ارزیابی توان و اعتلای اقتصادی این کشورها دچار اشتباه محاسبه شده‌اند. از سال ۱۹۹۶-۱۹۹۵ اغلب این کشورها روی غلطک رشد افتاده‌اند. آنها می‌دانند چگونه حمایت تقویتی غرب را به کار گیرند و نیز چگونه با هم متحد شوند تا با همسایگان و نیز حاکمان سابقشان از موضع قدرت مذاکره نمایند. مخصوصاً آنها می‌خواهند جذب قطب روسیه شوند. بدین جهت روس‌ها برای به‌زبان درآوردن این کشورها، جنبش‌های تجزیه‌طلبی درون آنها را تقویت می‌کنند.

ذخایر جهانی است. یعنی حدود دو میلیارد تن نفت و هزار میلیارد متر مکعب گاز برابر ذخایر دریای شمال است. با توجه به منابع عظیم نفت و گاز ایران ۱۲/۷ میلیارد تن نفت (نود درصد نفت جهان) و ۲۱ هزار میلیارد متر مکعب گاز (پانزده درصد گاز جهان)، منابع هیدروکربن حوزه دریای خزر چندان زیاد نیست.

به‌همین خاطر کمپانی‌های چندملیتی به‌صرفه نمی‌بینند که خطوط انتقال نفت و گاز طولانی ایجاد کنند و ترجیح می‌دهند از تاسیسات موجود ایران برای بهره‌برداری از منابع قفقاز و آسیای مرکزی استفاده بکنند. به‌ویژه که برآورد کارشناسان نشان می‌دهد مصرف نفت و گاز در سال‌های آتی بیشتر در قاره آسیا توسعه خواهد یافت و مسیر ایران به‌این بازار خیلی نزدیک و ارزان خواهد بود.

موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک ایران برای دسترسی به منابع آسیای مرکزی تراست‌های جهانی را به‌سوسه می‌اندازد. انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری و جنبش مردمی که خواستار گشایش سیاسی و تنش‌زدانی در روابط بین‌المللی است، اتحادیه اروپا و کنسرن‌های آمریکایی را دلگرم کرده است. برای سرمایه‌گذاران آمریکایی ایران دیگر تابو نیست. گروه‌های فشار شرکت‌های نفتی در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا، برای عادی کردن روابط با ایران، فعال‌تر شده‌اند و تحولات ایران را مثبت ارزیابی می‌کنند و راجع به ایرانیان خوش‌بین هستند.

با توجه به این که جاده ابریشم قرن بیست و یکم یک طرح اروپائیان است، آمریکایی‌ها در تلاشند تا با عادی کردن روابط با ایران، میان‌بر بزنند و از طریق ایران سریع‌تر به منابع آسیای مرکزی دسترسی پیدا کنند و ایران را مهم‌تر و مطمئن‌تر می‌دانند. به‌ویژه که نقشه ایجاد آرامش توسط گروه طالبان در افغانستان با شکست مواجه شده است و شرکت‌های نفتی آمریکایی که قرار بود نفت و گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان و پاکستان به بازارهای جهانی برسانند، اعلام کرده‌اند که پروژه را دنبال نخواهند کرد زیرا ایجاد آرامش و امنیت در افغانستان را در آینده نزدیک محتمل نمی‌دانند. در جریان بحث در کنگره آمریکا راجع به استراتژی ایالات متحده در مورد جاده ابریشم از بایکوت ایران انتقاد شد و پیشنهاد تعدیل موضع در مورد بعضی طرح‌ها داده شد و نیز عنوان شد که طرح‌هایی که بخشی از آن به ایران مربوط می‌شوند، شامل بایکوت نشوند. از

ادامه از صفحه ۱۲

این کشورها را در دست خود داشته باشند. در صورت ناتوانی سعی می‌کنند شریک اصلی غربی‌ها در بهره‌برداری از منابع کشورهای تازه استقلال یافته شوند و اگر در این عرصه نیز موفق نشوند با کارت ایران بازی می‌کنند و تلاش می‌کنند با آوردن ایران به میدان بازی، جبهه خودشان را در مقابل آمریکا تقویت کنند. بدین جهت طرح‌هایی پیشنهاد می‌کنند و یا از طرح‌هایی حمایت می‌کنند که ایران یک پای قضیه در آن باشد.

البته روس‌ها آخرین برگ خود را همچنان در دست نگاه می‌دارند. و آن هم برهم زدن ثبات منطقه در صورت ناکامی تمام نقشه‌هایشان می‌باشد که با استفاده از نفوذ سنتی خودشان در این نواحی، به‌راحتی قادر به این عمل می‌باشند.

روس‌ها از منافع خودشان دفاع می‌کنند. اما باید دید سیاست‌مداران جمهوری اسلامی نیز قادرند از منافع مردم ایران دفاع کنند؟ موضوع «نظام حقوقی دریای خزر» نشان داد که سیاست جمهوری اسلامی در این منطقه که برای مبارزه با نفوذ آمریکا و بر اساس همکاری استراتژیک با روسیه شکل گرفته، درست نبود و ایران بازی را باخته است.

در گذشته دریای خزر مشکل حقوقی چندانی نداشت و اختلافات موجود را ایران و شوروی بین خودشان حل می‌کردند. اما طی هفت سال گذشته که کشورهای جدیدی در حوزه دریای خزر به استقلال رسیدند، نظام حقوقی این دریای بسته پیچیده‌تر شد. آذربایجان از آغاز معتقد بود که دریای خزر باید بین پنج کشور ساحلی آن تقسیم شود و هر کشوری انطور که دلش می‌خواهد از منطقه خود بهره‌برداری کند. اما روسیه و ایران این تقسیم‌بندی را مغایر با عرف بین‌المللی می‌دانستند. به‌نظر آنها هر کشور می‌بایست از یک منطقه انحصاری برخوردار شود و مساحت باقی‌مانده بر اساس مسالکات مشترک اداره شود. کشورهای ترکمنستان و قزاقستان نیز مواضع ثابتی نداشتند تا اینکه در ماه آوریل سال جاری، سلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان، بعد از ملاقات با یلتسین اعلام کرد که دو کشور بر سر تقسیم دریای خزر میان کشورهای ساحلی به توافق رسیده‌اند. و به‌این ترتیب با تغییر موضع مسکو در این قضیه، ایران تنها ماند و آقازاده، وزیر نفت ایران، بعد از دیدار از مسکو دریافت که ایران در این نبرد شکست خورده است.

در مورد ذخایر نفت و گاز حوزه دریای خزر، نظریات متفاوت است. بعضی‌ها آنجا را «الدورادو»ی جدید و بعضی دیگر سراپی بیش نمی‌دانند. اما آمار نشان می‌دهد که مجموع نفت و گاز کشف شده در این منطقه، معادل دود درصد

در روزهای ۱۳ تا ۱۶ ماه مه به ابتکار مجله «فضای مارکس»، سمینار وسیعی در کتابخانه ملی فرانسه و دانشگاه سوربن برگزار گردید. در این مراسم بیش از ۱۵۰ تن پژوهشگر، رهبر جنبش‌های اجتماعی، سندیکیایی، احزاب چپ و... از دهها کشور جهان گرد آمدند. بیش از ۳۰۰ مقاله ارسال شده به این سمینار قبل از برگزاری اجلاس در اختیار همه شرکت‌کنندگان قرار گرفت. ۳۲ سالن به بحث و تبادل نظر پرداختند.

موضوعات مورد بحث تحت عنوان اصلی تقسیم بندی شده بود. ۱- مانیفست از یک دوران به دوران دیگر ۲- از واقعیت اجتماعی عصر مانیفست به الزامات جهان امروزی ۳- جهانی برای تسخیر: کدام نقش آفرینان برای کدام انقلاب ۴- معرفت‌شناسی از مجموعه جنبش تاریخی

برگزاری این سمینار در اکثر نشریات چپ ایرانی انعکاس یافت. نشریه آرش در این رابطه نوشت: «روچیه حاکم در این کنگره نه صرفاً تشریفات کنگره‌های رسمی را داشت و نه یکسختی و جدیت مطلق کارهای دانشگاهی را. رگه‌های بحث و تحقیق جدی و تلاش صادقانه برای تکامل اندیشه و

کنگره بین‌المللی مارکس

سنت مبارزاتی مارکسیستی و جستجوی راهی برای خروج از یوغ نظام سرمایه‌داری به خوبی چشم می‌خورد. نگاه‌ها غالباً رنگ نقد و ارزیابی داشت و کمتر حالتی از جمود و نوستالژی در آن دیده می‌شد. نامه مردم، ضمن انتشار گزارشی از این کنفرانس بخشی از سخنرانی نماینده حزب توده ایران را تحت عنوان «حاکمیت بر آمده از اکثریت: مانیفست در عمل» منتشر نمود.

نشریه راه آزادی در این باره نوشت: فضای حاکم، فضای جمعی مشتاق و باانگیزه آموختن و یافتن راهی بسوی روشنایی بود. تنوع افکار در این سمینار شگفت‌آور بود. مثلاً آقای ماجومبار سندیکیالیست هندی بر این باور بود که «مانیفست همچنان راهنمای ماست» و فان دان کونگ از وی‌تنام فقط نوشتن یک پیش‌گفتار تازه‌ای را برای مانیفست کافی می‌دانست و در سوی دیگر فیلسوف آرژانتینی آنجلو برون قرار داشت که اساس ساختار نظری مانیفست را مورد سوال قرار می‌داد. از دیدگاه او مانیفست به توان انکشاف سرمایه‌داری کم بها داده و به نخبگی انقلابی پر بها داده و در باره ناسیونالیسم، محیط زیست و ستم بر زنان کلمه‌ای نگفته است. اما تفاهم عمومی بر این بود که آنچه مانیفست را همچنان

پیشرویش را از سر گیرد.

هی و حاضر نگاه داشته است قرائت مسائل جهان کنونی از ورای مندرجات آن نیست، بلکه این است که مانیفست هنوز حامل یک اخلاق و منش انقلابی راهنماست و می‌تواند زرف‌ترین احساسات خواننده را علیه بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌ها و استثمار برانگیزد.

۱۵ سالگی مانیفست

نشریه راه کارگر بخش مهمی از آخرین شماره خود را به بزرگداشت ۱۵۰ سالگی مانیفست اختصاص داده و در این رابطه متن مانیفست و مقالاتی بقلم ر - فراهانی تحت عنوان «مانیفست حزب کمونیست و مفهوم دولت» و محمد رضا شالگونگی تحت عنوان «حالا یک بار دیگر آن را بخوانید» را منتشر نموده است. محمد رضا شالگونگی در مقاله خود به جدا بودن حساب مانیفست کمونیست و رژیم‌های کمونیستی و دلایل گسترش مانیفست پرداخته و نتیجه‌گیری نموده که دوران گسترش جدیدی در حال شکل‌گیری است و مارکسیسم فارغ از نفوذ مختل‌کننده حزب - دولت‌های کمونیستی، بار دیگر می‌تواند همچون مظاهره‌دار فکری جنبش مستقل اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم، پیشرویش را از سر گیرد.

نشریه آرش در آخرین شماره خود، مجموعه مقالاتی را در این رابطه انتشار داده است. در این شماره آرش، چندین ترجمه از مقالاتی که در این رابطه نوشته شده، منجمده ترجمه برخی مقالات ارائه شده به «سمینار مارکس» در پاریس، منتشر گردید. این مقالات عبارتند از «جهانی شدن و انترناسیونالیسم، دو مسأله‌ی همچنان زنده‌ی مانیفست» بقلم میکائیل له‌وی، «مانیفست و سرنوشت آن» بقلم ژرژ لاییکا، «از مانیفست‌ها تا مانیفست» بقلم کلود مازوری، «مانیفست در عمل» به قلم فرانسیس کوهن، ناصر مهاجر در مقاله‌ی با عنوان «شبحی که همچنان در گشت و گذار است» به بررسی شرایط و چگونگی تدوین این سند و اهمیت و نقش تاریخی آن و نقش آن در ایران پرداخته است.

باباعلی در مقاله‌ی با عنوان «مانیفست حزب کمونیست، برنامه‌ی دیروز کمونیست‌ها و سند تاریخی امروز جنبش کارگری» این سند را از دو زاویه مورد بررسی قرار داده است. وی می‌نویسد این رساله کوتاه پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر با نفوذترین سند سیاسی تاریخ معاصر بوده است. در ابتدا، غرض از نگارش آن تدوین برنامه مفصل تئوریک و عملی اتحادیه و کمونیست‌ها بسود و

حال آنکه بعدها به عنوان یکی از اسناد تاریخی جنبش کارگری شناخته شد. وی در ادامه به محدودیت‌های این سند بعنوان برنامه نظری و عملی کمونیست‌ها که در شرایط تاریخی معینی تدوین گردیده، تاکید نمود و بر نکاتی چون اروپایی بودن سند و آنکه تمامی تحلیلیها و نتیجه‌گیری‌های سند در ارتباط با جامعه اروپا تدوین گردیده، مردانه بودن سند و کم دقتی احکام مربوط به پروتاریا و بورژوازی و روندهای آتی اشاره کرده و سپس مانیفست را بعنوان یک سند دارای ارزش تاریخی مورد بررسی قرار داده است.

مرتضی محیط در مقاله‌ی با عنوان «بسمناست صدوپنجاهمین سال انتشار بیانیه کمونیست» به برگزاری کنفرانس پژوهشگران سوسیالیست که همه ساله در نیویورک برگزار می‌گردد و امسال نشست خود را به این موضوع اختصاص داد، اشاره نموده و بخش‌هایی از مقاله نوشته شده توسط جان کسیدی مسئول تعیین استراتژی یکی از موسسات وال استریت را درج نمود. جان کسیدی در مقاله خود به اهمیت نظرات و پیش‌بینی‌های مارکس اذعان نموده و آنرا با جمله «تا زمانی که نظام سرمایه‌داری ادامه دارد، خواندن کتاب‌های مارکس ارزش خواهد داشت» پایان می‌دهد.

سه مفهوم در باره آزادی:

و استعدادهایشان و اجابت نیازهایشان به طور مسئولانه و همیارانه است. آزادی سوسیالیستی در این مفهوم فقط خواستار حقوق برابر نیست و به اختیارهای برابر بسنده نمی‌کند (حتی اگر این تقاضاها بسیار پیچیده است اجابت شوند). آزادی سوسیالیستی در عین حال خواستار آزادی و برابری و هم‌چنین برادری و همبستگی است و برای کمک به رشد همه افراد و مخصوصاً برای کمک به آن‌هایی که بسیار ناتوان و نیازمندند، به ثروت و نیروهای عظیم مولد که در جامعه انباشته شده، احتیاج دارند. پس در این مفهوم، آزادی سوسیالیستی فقط می‌تواند یک ایده‌آل اخلاقی باشد؛ ایده‌آلی که ما بسیار با آن فاصله داریم. و برای اندیشیدن به این مسئله لازم است که ما از نفی اخلاقی فکر مارکس که متوجه قشر سطحی است و ربطی به عمق ندارد، درگذریم. البته، این آزادی تنها یک ایده‌آل اخلاقی نیست، بلکه یک نیروی واقعی است که تاریخ این قرن در خلال پیروزی‌ها و شکست‌ها، کامیابی‌ها و غفلت‌ها عمق آن را نشان داده است. روشی را که محتماً اکنون می‌توان از درون رویدادها بیرون کشید این است که سوسیالیسم نمی‌تواند به عنوان جهان کاملاً مجزا، فراکالی، مدل جانشین جامعه در شکل‌های از پیش تصدیق شده بررسی شود. سوسیالیسم را بیشتر باید به عنوان فعالیت‌های دگرگون‌ساز در درون شکل‌های گوناگون مدرنیته درک کرد که هدف آن عبارت است از تحقق این اصل اساسی (یعنی حق هر کس در ارضای نیازها و رشد استعدادهایش) در شکل‌هایی از نفی هر نوع امتیاز ناموجه و برابری حقوق هرکس، و مسئولیت مشترک در برابر سونوشت هموعان نتیجه می‌شود. در ایمن مفهوم، آزادی

ادامه از صفحه ۱۰ می‌گردند که نه تنها به اقتصادهای بازار، بلکه به اقتصادهای برنامه‌ریزی شده و از نوع «خود مدیریت» نیز مربوط می‌گردد.

۳- مسئله کارآیی اقتصادی:

این مسئله به مسئله پیش گفته ربط می‌یابد. اما آنچه مربوط به مسائل فلسفه سیاسی است، راولس در کتاب «اصول اخلاق» مشهورش آن را شرح داده است. حتی اگر ما با هدف رشد همه افراد برتری همیاری مسئولانه را تأیید کنیم، نمی‌توانیم در مورد‌های معینی رقابت و نابرابری ناشی از آن را که شانس‌های رشد و رفاه برای همه را افزایش می‌دهند، نفی کنیم. به علاوه، این اسلوب با مارکس یگانه نیست که معتقد بود دستمزدها در کار و بنابراین نخستین مرحله جامعه کمونیستی ضروری است و تنها بر اثر آن می‌توان به سطح همبستگی عمومی یعنی به سطحی رسید که اصل «از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازهایش» بیانگر آن است.

اما آیا همه این ملاطفت‌ها ما را بس به سوسیالیسم می‌آورد؟ من چنین عقیده‌ای ندارم. برعکس، این ایده‌آلها بیشتر ما را به بازاندیشی، چه در زمینه اصول و چه در زمینه نهادها و سیاست‌های می‌دارد. اگر پیش از این من می‌توانم آزادی سوسیالیستی را در عبارتهای مارکس ردیابی کرد، پس درباره این آزادی چگونه باید اندیشید؟ به نظر من تفکر در باره این موضوع باید بر اساس جنبه‌ای باشد که نزد مارکس وجود داشت. هرچند این جنبه به شرایط متفاوت مربوط باشد. شاید آن چه امروز نیز بتواند مفهوم آزادی سوسیالیستی را متناهی کند، همانا اندیشه تعیین سرنوشت جمعی است که مستلزم حق همه افراد برای رشد توانایی‌ها

جدایی جبهه دمکراتیک ملی ایران از

شورای ملی مقاومت

از چندی قبل شایعاتی در رابطه با امکان جدایی جبهه دمکراتیک ملی ایران (هدایت‌الله متین دفتری) و سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (مهدی سامع) در محافل سیاسی مطرح گردیده بود. هفته گذشته دبیرخانه شورای ملی مقاومت اطلاعاتی در رابطه با جبهه دمکراتیک ملی ایران انتشار داد که صحت این شایعات را در رابطه با این سازمان تأیید می‌کند. در این اطلاعیه آمده است:

«خانم فرشته یگانه، دبیر ارشد شورای ملی مقاومت، در مورد مواضع سیاسی اتخاذ شده توسط آقای متین دفتری، نماینده جبهه دمکراتیک ملی ایران، از سخن گاهنامه آزادی (شماره ۱۳) که اخیراً منتشر شده است، اعلام کرد:

تاکنون بسیاری از اعضای شورای ملی مقاومت را نقض مواضع سیاسی با رژیم و نقض التزامات شورایی هم‌چنین اعتراض‌های کتبی خطاب به مسئول شورا به دبیرخانه وصل شده که در آنها رسیدگی به موارد نقض التزام و اخراج از شورادرخواست شده‌است. خانم یگانه از وی، هفته گذشته آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، در تماس با آقای متین دفتری، طبق ماده ۹ آئیننامه داخلی شورا، در باره نقض التزام نسبت به قطعنامه مه‌ماه ۱۳۷۶ شورا، اخطار داد. طبق ماده ۹ آئیننامه داخلی، مسئول شورا به هنگام تخلفات «به سوال کردن و دادن تذکر و اخطار مجاز شناخته می‌شود، اما عضو مربوطه می‌تواند آن را در نخستین جلسه شورا مطرح و

نظرات سردبیر نشریه «عصر ما» در باره

شورا و حزب

و امکانات را صرف اجرای صحیح قانون شورا کنیم که خود بستر مناسبی برای مشارکت مردم در امور خودشان است. به این ترتیب زمینه‌های فرهنگی اجتماعی برای عمل حزبی و ایجاد یک نظام حزبی سالم خودبخود فراهم خواهد شد.

در ادامه مصاحبه سوال کننده، می‌پرسد که در جریان انتخابات، شعارها و برنامه‌هایی مطرح گردید که مهمترین شان نهادینه کردن نهادهای مدنی بود و در این شعارها یکی از مهمترین ابزار نهادینه کردن نهادهای مدنی، توجه به حزب بود ولی با توجه به صحبت شما، می‌بایست توجه‌گیری کرد که چون آن شعارها را با توجه به واقعیت‌های جامعه نمی‌توانیم مستحق کنیم، می‌بایست در آن شعارها تجدید نظر کرد.

آقای آرمین به این سوال چنین پاسخ دادند:

من این را تجدید نظر نمی‌بینم، ببینید آنچه که مسلم است راهکارها و تسهیلاتی که در شرایط کنونی برای تشکیل حزب و برای فعالیت حزبی فراهم شده، اعم از اخذ مجوز فعالیت حزبی، گرفتن نشریه، میتینگ و مجوز فعالیت‌های مختلف حزبی در ابعاد مختلف، بسیار بیش از گذشته است و قابل مقایسه با آن زمان نیست، یعنی دولت در تحقق این شعار تلاش کرده و به وعده خودش هم تا حدودی جامه عمل پوشانده. ما الان بحثان این نیست که آیا به اصطلاح دولت وعده خودش را عمل می‌کند یا نه، بحث این است که خیلی خوب، دولت آنچه را که از دستش برمی‌آمده کرده و نهایتش را هم عرض کردم این است که ما حالا یک سری ضوابط تشویقی در نظر بگیریم. اما اگر این کار را هم بکنیم نتیجه‌ای بیش از این نمی‌دهد یعنی بیش از این دیگر دست دولت نیست. بخش مهمی از موفقیت در این زمینه به علت فاعلی مربوط می‌شود و یعنی جامعه باید قابلیت پذیرش نظام حزبی را داشته باشد. از ناحیه علت فاعلی که در حال حاضر مشکلی وجود ندارد.

برای این که سوء تفاهم ایجاد نشود تأکید می‌کنم که نظر من این نیست که چون دولت بیشتر از این کاری نمی‌تواند بکند، دولت در حزب را ببندد. نه خیر به نظر من چون دولت بیش از این کاری نمی‌تواند بکند باید به این حد اکتفا نکنند. دولت خودش که نمی‌خواهد حزب درست کند، دولت فقط می‌تواند زمینه فعالیت حزبی را فراهم کند. یعنی رفع محدودیت‌های قانونی بکند و تسهیلات لازم را فراهم کند و بگوید آقا شما بیاید حزب تشکیل بدهید و در واقع یک امنیت هم ایجاد بکنند که اگر جریان حزبی را تشکیل داد، فردا فعالیت سیاسی‌اش، فعالیت مشروعیت نباشد و از نظر من دولت ترسد. بنابراین به نظر من دولت در این فرصت کوتاه با توجه به واقعیت موجود و با توجه به آن چه که در توان داشته عمل کرده است. بحث این است که اگر دولت سرمایه‌گذاری بیش از این برای تشکیل حزب بکند و این سرمایه‌گذاری پاسخ ندهد و یا راندمان اندکی داشته باشد، عقل چه حکم می‌کند؟ آیا این کار را همچنان ادامه بدهد؟ یا از مسیر دیگری سعی بر بسترسازی بکند؟

● پانوست‌های این مقاله در دفتر نشریه موجود است

مرگ معروفترین زندانی سیاسی نیجریه و عواقب آن

علت مرگ همسرش را مسومیت وی بیان کرد و حاکمان نظامی نیجریه را مسئول مرگ آبیولا دانست.
با انتشار گزارش مرگ آبیولا و شایعه مسومیت وی، شهرهای بزرگ نیجریه شاهد صحنه تظاهرات و درگیری طرفداران وی با نیروهای نظامی شدند. در این درگیری‌ها صدها نفر زخمی و حداقل ۴۸ نفر کشته شدند. در پی این ناآرامی‌ها ژنرال ابوبکر دولت نظامی را ملغی نمود.
آبیولا نه تنها معروفترین، بلکه ثروتمندترین زندانی سیاسی نیجریه نیز بود. وی صاحب یک روزنامه و شرکت هواپیمایی بود و در دهه‌ها پروژه کمک رسانی و خیریه دخیل بود. با اعلام آمادگی دولت نیجریه برای کالبدشکافی جسد آبیولا از سوی یک هیئت پزشکی بین‌المللی، که نتیجه آن بطور رسمی اعلام گردید سولن‌ها از دخالت مستقیم دولت نظامی در مرگ آبیولا بجز طرف گردید و جسد وی چند روز بعد طی مراسمی به خاک سپرده شد.
نیجریه ۱۰۷ میلیون نفر جمعیت دارد. ۹۵٪ از صادرات آن نفت می‌باشد که ایالات متحده با ۵۲٪ و اروپا با ۲۴٪ از عمده‌ترین طرف‌های معاملاتی این کشور می‌باشند. ۵۰٪ از واردات این کشور را اروپا، ۱۳٪ آمریکا و ۷٪ از ژاپن تأمین می‌نمایند. آبیولا درگذشت اما تلاش‌ها برای تشکیل یک دولت غیرنظامی و دموکراتیک در نیجریه ادامه دارد. □

دو هفته قبل هنگام بازدید کوفی عنان از نیجریه و ملاقاتش با موشو آبیولا، وی از عنان پرسید: شما کی هستی؟ عنان در جواب این سوال گفت: من دبیر کل سازمان ملل می‌باشم. آبیولا با تعجب گفته بود: رئیس سازمان ملل که یک مصری است! طی سدهای گذشته اپوزیسیون نیجریه بارها در مورد وضعیت جسد آبیولا معروف‌ترین زندانی سیاسی نیجریه هشدار داده و خواهان انجام مراقبت‌های پزشکی از وی گردیده بود.
بعد از مرگ ژنرال سانی آباخا و روی کار آمدن ژنرال عبدالسلام ابوبکر امیدهایی برای آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت دموکراسی به نیجریه شکل گرفت. با ملاقات کوفی عنان و مذاکرات چند روزه‌اش با ژنرال‌های حاکم بر نیجریه به نظر می‌رسید تا تحقق این امیدها راه درازی نماند.
بلافاصله بعد از مسافرت کوفی عنان که بنا بر گزارش رسانه‌های گروهی موفقیت‌آمیز تعلق گرفت، یک هیئت نمایندگی آمریکایی از این کشور دیدار نمود. این هیئت برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش می‌کرد. آبیولا در جلسه‌ای که با حضور نمایندگان هیئت در جریان بود، احساس ناراحتی کرد و چند دقیقه بعد بر اثر سکه قلبی درگذشت.
مرگ ناگهانی آبیولا سولن‌هایی را در مورد دست داشتن دولت این کشور در آن پرتالک‌ها، یکی از سه همسر آبیولا در مصاحبه با سی.ان.ان.

افغانستان در آتش جنایات طالبان می‌سوزد

● طالبان به تلویزیون اعلان جنگ داد
● انگلستان زنی به جرم داشتن لاک ناخن قطع شد



سخن گفت. دو غروب کسی به این سخنان توجهی نکرد. مجاهدین افغانی برای غرب ارزش ویژه‌ای داشتند.
اکنون طالبان دو هفته به مردم مناطق تحت کنترل مهلت داده است که تلویزیون، ضبط صوت و آنتن‌های بشقابی خود را دور بریزند. رادیو طالبان گفت فیلم و موسیقی موجب فساد اخلاق

سازمان عفو بین‌الملل نمونه تازهای از جنایات طالبان را افشا کرد. به گزارش این سازمان زن جوانی به هنگام رفتن به یک عروسی توسط طالبان دستگیر شده و به خاطر آن که ناخن‌هایش لاک داشته است، سرانگشتان دستش را قطع کرده‌اند.
شاید در هیچ‌کجای دنیا، زنان بدین‌گونه سرکوب نمی‌شوند. آنها از عرصه زندگی اجتماعی رانده شده‌اند و حق آموزش از آنان سلب شده است.
طالبان تمامی دستاوردهای زنان را که در طی دو دهه، تا پیش از تسلط مجاهدین بر این کشور، به دست آمده بود، نابود کرده‌اند.
در افغانستان در سال ۱۹۲۱ اولین دبستان دخترانه افتتاح شد. در سال ۱۹۲۸ برای اولین بار زنان بدون حجاب در اجتماعات ظاهر شدند. در هان سال‌ها زنان افغانی در ترکیه زمان آتاتورک یا در کشورهای اروپایی به تحصیل پرداختند.
در سال ۱۹۶۵ اولین بار آنها حق رای یافتند. قبل از ورود ارتش شوروی به افغانستان، ۱/۷ میلیون زن در این کشور شاغل بودند. در طی ده سال حکومت طرفدار شوروی، بر تعداد زنان شاغل و تحصیل کرده افزوده شد.
سرکوب حقوق زنان در افغانستان با روی کار آمدن طالبان آغاز شد. قبل از آن در زمان تسلط مجاهدین آغاز شد. سازمان عفو بین‌الملل در سال ۱۹۹۵ از «فاجعه حقوق بشر»، از دستگیری‌های وسیع، کشتار جمعی، شکنجه و تجاوز به زنان از طرف تمامی گروه‌های مسلح

درانتخابات مجلس مشاوران ژاپن حزب حاکم شکست خورد

کارکرد مثبت این اقدام مشاهده نمی‌گردد.
شکست لیبرال دمکرات‌ها در انتخابات سنای ژاپن، قانوناً دولت هاشیموتو را ساقط نمی‌کند، اما از آنجا که نتیجه انتخابات نشان دهنده نارضایتی مردم از برنامه‌های اقتصادی دولت وی است، او از سمت خود کناره‌گیری کرد. هاشیموتو در مصاحبه مطبوعاتی که پس از روشن شدن نتیجه انتخابات انجام گردید، مسئولیت شکست انتخاباتی را به عهده گرفت و گفت: شکست حزب لیبرال دمکرات در جریان انتخابات مجلس مشاوران نتیجه ناتوانی شخص من بوده است.
طبق قانون اساسی ژاپن، رهبر حزب اکثریت در پارلمان منصب نخست‌وزیری را نیز به عهده می‌گیرد، به همین دلیل استعفاي هاشیموتو از رهبری حزب منجر به کناره‌گیری وی از مقام نخست‌وزیری نیز خواهد شد. کترو ابوجی وزیر خارجه کنونی بعنوان نامزد جانشینی هاشیموتو محسوب می‌گردد. طی روزهای گذشته با اعلام انصراف احزاب سوسیال دمکرات و ساکی گاکه نوین، از ادامه ائتلاف با حزب حاکم لیبرال بحران سیاسی ژاپن را فراگرفت. از سوی دیگر رهبر حزب کمونیست این کشور از احزاب اپوزیسیون خواست تا برای گرفتن قدرت سیاسی از دست حزب حاکم لیبرال با یکدیگر همکاری نمایند. وی خواستار انحلال مجلس برای تزریق به بازار در نظر گرفته بود، اما هنوز آثاری از



حزب لیبرال دمکرات «LDP» به رهبری رییوتارو هاشیموتو در هجدهمین دوره از انتخابات مجلس مشاوران که روز یکشنبه هفته گذشته برگزار شد با از دست دادن ۱۶ کرسی متحمل شکست سنگینی شد. در پی این شکست نخست‌وزیر ژاپن از سمت خود استعفا داد.
انتخابات نخست‌وزیر ژاپن رسماً با درخواست صاحبان صنایع و سازمان‌های مالی جهانی در زمینه کاهش مالیات موافقت کرد. وی سال قبل مالیات مستقیم بر کالاها و خدمات را از ۳ به ۵ درصد افزایش داده بود که این اقدام باعث کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان و در نتیجه رکود بازار داخلی گشته بود.
ژاپن از ده سال پیش در رکود دائم اقتصادی بسر می‌برد. افزایش بیکاری، مشکل سوخت اوراق بهادار و ورشکسته شدن بنگاه‌های مالی و بانکها از عوامل دیگر این بحران اقتصادی هستند. دولت ژاپن در بودجه امسال برای ایجاد رونق دوباره اقتصادی بیش از ۱۶ تریلیون یکن برای تزریق به بازار در نظر گرفته بود، اما هنوز آثاری از

ایران و جاده ابریشم قرن بیست و یکم

قزاقستان، طرح خط لوله زیر دریای خزر را پیشنهاد کرده‌اند که به خط لوله قفقاز وصل خواهد شد. آنها همچنین برای شکست دادن پروژه توتال فرانسه، (که با گاز پروم روسیه و پتروناس مالزی مشترکا کنسرسیومی برای بهره‌برداری از گاز ایران تشکیل داده‌اند) سعی می‌کنند با دادن امتیاز به مالزی شرکت پتروناس را وادار به برهم زدن قرارداد نمایند. در عوض به مالزی پیشنهاد می‌کنند که در یکی از پروژه‌های نفت و گاز ترکمنستان با آمریکایی‌ها شریک شود.
باید در نظر داشت که در عرض یک سال گذشته روسای جمهوری آذربایجان، گرجستان، قرقیزستان و ترکمنستان از آمریکا دیدن کرده‌اند و سفر مراد نیازاف، رئیس جمهور ترکمنستان، بعد از سفر خود به واشنگتن در آوریل ۱۹۹۸، اعلام کرد که از طرح ترانسپورت قفقاز حمایت می‌کند و توافق قبلی خود را با ایران و روسیه به هم می‌زند. روس‌ها در قفقاز و آسیای مرکزی به قدر توانشان با نفوذ غرب مبارزه می‌کنند. آنها در وهله اول می‌کوشند رشته‌های اقتصاد

ماشاءالله رزمی
مرکزی، شرایطی را به وجود آورده است که ایجاد تعادل جدید ژئوپلیتیک را در منطقه ضروری می‌سازد.
برژینسکی، مشاور سابق جیمی کارتر، می‌گوید: «باید روسیه را تضعیف کرد و این به نفع اوست ... با تقویت حق حاکمیت کشورهای تازه استقلال یافته و با محکم کردن رابطه اقتصادی این کشورها با کمپانی‌های چند ملیتی، به این ترتیب کار روسیه برای دست کشیدن از تسریع نوامبر پالیستی‌اش تسریع می‌شود و ما بالاخره این کشور را به یک طرف معامله مسئول تبدیل می‌کنیم که به ایفای نقش محلی خود در صحنه شطرنج جهانی راضی بشود».
روسیه که در حال حاضر قادر به انجام نقش سابق خود نیست و با وجود جنگ قدرتی که در کرملین جریان دارد، بازهم در مقابل غرب عکس‌العمل نشان می‌دهد. شرکت‌های نفتی روسیه سعی می‌کنند در تمام پروژه‌های بهره‌برداری از نفت و گاز منطقه سهم شوند و در عین حال روسیه

هفت سال بعد از انحلال اتحاد شوروی، تحولات بزرگی در ژئوپلیتیک حوزه دریای خزر و تمام کشورهای تازه استقلال یافته در حال انجام است. محور این تحولات ایجاد شادراه اروپا-آسیا می‌باشد. طرح احداث جاده‌ها و امکانات حمل و نقل در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ هنگامی که جنگ برای استقلال در کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی شعله‌ور بود، برای اروپایی‌ها مطرح شد. در آن زمان غربی‌ها متوجه شدند که بدون استفاده از امکانات حمل و نقل روسیه نمی‌توانند به این کشورها کمک‌های خیریه بفرستند. در ضمن امکانات روسیه نیز بسیار کند و غیر مطمئن بود. هفت کشور واقع در قفقاز و آسیای مرکزی بسته بوده و به غیر از گرجستان بقیه به دریای آزاد راه ندارند. ترانسپورت کریدور اروپا، قفقاز، آسیا (TRALECA) که در سال ۱۹۹۶ به نام «جاده ابریشم قرن بیست و یکم» نام‌گذاری شد، شامل اتوبان، راه‌آهن، دالان هوایی، خطوط انتقال نفت و گاز و بنادر مختلف و سایر تاسیساتی که حمل و نقل مدرن را امکان‌پذیر می‌سازد، با ضمایم متعدد می‌باشد. توجه این طرح عظیم خارج ساختن